



سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

پیکار

دوشنبه، بیست و پنجم شهریور ۱۳۵۸ شماره ۱۲ : بها ۱۵ ریال

درباره ترکیه
صفحه ویژه کردستان
چگونه کنتراچی‌های حزب توده در جنبش
کارگری اخلال میکنند؟ از عازگران مبارز صفحه ۸۹

درباره دولتی کردن بعضی صنایع وابسته

سوده‌های شنیدیده، ما سالیانست که زیر بار استعمار و استعمار امپریالیست‌ها و نوکسران داخلی آنها رنج می‌کنیم. در این راه با ملی‌هوا ربه‌دوش زحمتکشان روبرو هستیم.

بهمین دلیل بود که در جریان انقلاب خشم و کینه بی‌کران این زحمتکشان به طرق مختلف بروز پیدا می‌کرد. موسسات وابسته مورد حمله قرار می‌گرفت، به آتش کشیده می‌شد. و... توده‌های زحمتکشان مابین خشم و کینه‌های نشان میدادند که اگر تحت‌زهری پیگیری انقلابی درآیند چگونه قادر خواهند بود که نظام سرمایه‌داری وابسته را منهدم سازند. اما میوه چینیان انقلاب آنها که با قدرت تمام به انقلاب فرمان است داده‌اند، از همان ابتدای حاکمیت خود در این مورد نیز در دست در جهت منافع زحمتکشان قدم برداشتند. و در این راه تمام کوشش خود را برای حفظ مناسبات حاکم (با اندکی تغییراتی) بکار بردند.

پس از قیام بهمین ماه نیز تمام توده‌های آگاه خلق و همه نیروهای انقلابی بر ضرورت تصفیه حساب قطعی با سرمایه‌داری وابسته تاکید داشته‌اند. روشن است که ابتکار تنها با ملی کردن تمام موسسات امپریالیستی و دلالان داخلی آنها از جمله صنایع و معادن، میسر است عملی باشد.

معنای ملی کردن چیست؟

اول اینکه کلیه سهام و دارایی‌های سرمایه‌داران وابسته که سالهاست با خیانت به خلق خود وسیله استعمار را برای امپریالیستها فراهم آورده‌اند، به نفع خلق معادله گردد. دوم اینکه: سرمایه‌های امپریالیستی که چندین برابر سرمایه اولیه خویش، از خون مردم ما مکیده‌اند، معادله گردد.

سوم اینکه: شوراها و کمیته‌های کارگری برای نظارت بر امور مربوطه موجود آیند و بدینترتیب ضمانت اجرای چنین هدفی (معنی ملی کردن صنایع) با نظارت کارگران تأمین گردد.

هرگونه سیاست نیم بندی که از سیاست فوق‌الذکر تبعیت نکند، در بهترین حالت تنها باعث یک اصلاح و رفعم در مناسبات سرمایه‌داری وابسته خواهد بود و نه چیز دیگر.

اما سیاست دولت موقت در این باره چه بوده است؟

دولت موقت از آنجا که بنا بر ماهیت طبقاتی خویش نه خواهان نابودی سیستم سرمایه‌داری وابسته بلکه تنها خواهان اطلاعاتی در آن است. در این مورد نیز ماهیت وجودیش را نشان داده است:

در ابتدا دولت موقت تنها به معادله اموال و دارایی‌های دربار که لاجرم شامل سهام (در بار) در صنایع نیز می‌شد اکتفا نمود. و بخيال خود دیگر کار را تمام شده میدانست.

پس از آن سیاست دولت موقت درباره صنایع (و به طور کلی موسسات وابسته به امپریالیسم) عبارت بوده است از کوشش برای نجات تمام کمال آن، و بقول نخست‌وزیر (در هنگام نطق خود به مناسبت اعلام دولت موقت) «چوب‌زیر بفل» گذاشتن «مناسبت» وابسته (مناسبتی که بیشتر مدیران و سهام‌داران بزرگ درصحنه ۴

دادگاه خلق، دادگاه انقلاب

ختم انقلابی توده‌ها، آنجا که سرمایه‌داران بورژوازی در رابطه با خلع‌سازکارانه اش از برخورد قاطع با شبه کاران زالو مفت، که به قیمت خانه‌خرابی زحمتکشان عمری افسانه‌وار زیسته‌اند، عاجز می‌ماند، بار دیگر در اعدای انقلابی یک عنصر فلفلی تبلیورافت. عبدالله موسوی (سپهانی) - فتوادل، مسزور امپریالیسم انگلیس، دلال پیمانکاریهای شرکت نفت،

نتایج قیام بهمین ماه و جنبه طبقاتی تحول سیاسی حاضر - ۲ قدرت دوگانه و ارگانهای قدرت توده‌ای

چرا شوراها و کمیته‌های کارگری، دهقانی، سربازی و کارمندی از همان ابتدا مورد قدرت و تهاجم دولت موقت قرار گرفته است؟ دولت موقت از موضع سازشکاری با امپریالیسم همواره در پی محدود کردن جنبه انقلابی کمیته‌ها و انحلال آن در ماشین دولتی بوده است

مقدمه:

مادرجت پیش (منتشره در پیکار شماره ۸)، قسمت اول این بحث را درج کردیم و باین نتیجه رسیدیم که: ۱- رژیم مزدور سلطنتی در اثر قرقیام شکوهند توده‌ای سرنگون شد و قدرت سیاسی بورژوازی کمپرادور حاکم‌فهرسات مرکب از راجه‌ها و زمینداران ماکلا تا نبود شد و سخن غیر بوروکرات بورژوازی وابسته توانست در قدرت سیاسی جدید نیز سهمی برای خود حفظ کند. ۲- با سرنگونی رژیم مزدور سلطنتی قدرت دولتی بدست بورژوازی افتاد و ترکیب نیروهای شرکت‌کننده در قدرت عبارتند از: بورژوازی لیبرال، خرده بورژوازی مرفه و بورژوازی وابسته فیئودالیزم بورژوازی سابق. لذا در بررسی تحول سیاسی پس از قیام تا آنجا که مربوط به قدرت دولتی و دست‌نشدن ماشین دولتی می‌شد، این تغییرات را به این شرح بیان می‌کنیم:

۳- قدرت دوگانه

مبارزات انقلابی توده‌ها همواره با است‌نشدن با به‌های حاکمیت رژیم وابسته به امپریالیسم شاه خاشن و از هم پاشیده شدن سیستم فد انقلابی آن در همه جوانب اکتال سازمانی - انقلابی را از آفرید که بنوده هسا ارگان داد تا بتدریج نطفه‌های قدرت خویش را در جانش که شرایط اجازه میداد به وجود آورند. مظهر این نظم انقلابی، کمیته‌های اعتصاب، شوراها، کمیته‌های کارخانه‌ها، ادارات، دانشگاه و... تشکیل شدند. این نهادهای انقلابی که به ابتکار بی‌واسطه توده‌ها برای بر سر قدرت فد انقلابی سرمایه‌داری وابسته موجود آمده بودند از یکسو ارگان قدرت توده‌ها بودند و از سوی دیگر به عنوان ارگان قدرت انقلابی عمل می‌کردند (نمونه‌های بارز نقش کمیته انقلابی کارگران و کارکنان صنایع نفت در جلوگیری از صدور نفت، معانعت از رساندن نفت برای معارف نظامی ارتش فد خلقی، اعتما - بات سیاسی بکپارچه... شوراها و کمیته‌های انقلابی در موسسات آب، برق، حمل و نقل، وزارت - خانه‌ها و ادارات دولتی، کمیته‌های حملات... کمیته‌های شوراها) کارکنان بانک‌ها و... قابل ذکرند. این ارگانها نطفه‌های حاکمیت توده‌ای و دولت انقلابی آینده شایسته توده‌ها را در بدن خود داشتند. پس از قیام شکوهند مسلحانه توده‌ای و سرنگونی رژیم مزدور سلطنتی که منجر به دست‌یابی بورژوازی لیبرال به سهمی عمده از قدرت دولتی گردید، توده‌ها که مشمول و بتانسیل انقلابی مبارزه شان بسیار فراشر از خواستها و مشایلات بورژوازی لیبرال و حکومت موقت اعمال خواستها و مشایلات خود کرده و آتوا گسستن دادند. به این ترتیب پس از قیام قدرت دوگانه‌ای در جامعه پدیدار گشت که ارگان بیان منافع طبقات و بقیه درصحنه ۲

ارتش مردمی یا چماق ارتجاع؟

امید مقامات پنتاگون: وجود «افسران» تمایلات طرفدار آمریکا در ارتش ایران

دولت بازرگان سرانجام با لایحه عفو عمومی گناهان ارتجاعی و ردزبان‌ش بود، توانست گام دیگری در جهت تثبیت بورژوازی بر دارد. اینکه بسیاری از این عفو شدگان دستشان، مستقیم و غیرمستقیم، بخون خلق آغشته است اینکه تعدادی از سرپرستان رژیم سابق (از قبیل فرید، فلاخی و...) چنانکه گوش دستهای قدرتمندی از تصفیه انقلابی آنان جلوگیری می‌کند، در راه مورسند، همه و همه گواهی آنند که ارتش در همان قالب "ظرفی" اش جدید سازمان می‌یابد. وقتی این طباق را در کنار اظهارات دولت موقت مبنی بر لزوم استفاده و بکار گرفتن سلاحهای پیچیده خریداری شده از آمریکا و در نتیجه ضرورت استفاده از مستشاران آمریکایی که بی‌وجودشان آتشمه جنگ افزار به حشش آهن قراضه خیال خواهد شد، بقیه درصحنه ۹

کار چاق کن زدوبندهای دولتی و ستانور مجلس فدهلختی شاه - در لیورن حق طلبانه‌ای که مردم سپهان به محل نگهاری وی بردند، به ضرب گلوله از پای درآمد. تا می‌رسد که به خاطر نالها استعمار و چپاول مردم و خیانت‌های، به ویژه در سپهان و خوزستان - چون کاو و بیثباتی سفید مشهور بود، و پس از قیام بهمین ماه از سوی "کمیته" دستگیر و فوراً به سپهان فرستاده شد تا در آنجا مورد محاکمه و دادخواهی واقع شود. در تاریخ ۵۸/۴/۲۱ دادستان دادسرای انقلاب اسلامی خوزستان از قرار معلوم با اعمال نفوذ اطرافیان موسوی تصمیم به آزاد کردنش می‌گیرد. و این بر مردم بقیه درصحنه ۱۱

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر

قدرت دوگانه و

مسالمت آمیز قدرت بودند ، و در این میان امپریالیسم علمبرم فرباات وارده بر قدرت سیاسی بورژوازی وابسته هنوز از موضع قدرت و ابتکار عمل (با دست داشتن ارتش) بر سر میز مذاکره نشسته بود . خواهان آن بود که از موضع ابتکار عمل وارد این معامله سیاسی گردد و حتی با تغییر رژیم سلطنتی و با واگذاری بخشی از قدرت به بورژوازی لیبرال و تا حدی موقتاً به خرده - بورژوازی مرفه ، جلو پیشرفت انقلاب را بگیرد و ماشین دولتی و به ویژه ارتش را از گسیختگی مومن دارد (۵) . لیکن پس از قیام معادلات دچار دگرگونی میگردد ، خلق بدون سلاح به خلق مسلح بدل میگردد و میروند تا نیروی جنگی سازمان یافته خود را پدید آورد ، و ارتش بر اثر تهاجمات مسلحانه خلق و آتش قیام در معرض خطر تلاشی و در هم شکستگی قرار میگیرد ، خلق ابتکار عمل را در دست میگیرد و از موضع قدرت وارد میدان میشود و امپریالیسم ابتکار عمل را از دست داده و به موضع منفعل و دنباله روی مفاقت و درست تحت همین شرایط قدرت دوگانه شکل میگیرد ، اینجا تمام آن تزاریستی است که بر چگونگی سازش بورژوازی لیبرال با امپریالیسم - مرحله قبل از آن ، رنگ و کیفیت تازه ای میدهد .

بدون توجه به این تفاوتها و معادلات نیروها ، گفتن این سخن که امپریالیسم با برنانه ریسری آگاهانه و با ابتکار عمل سیر تحولات را در همان ایام قیام و پس از آن به نفع خود رقم زد و دولت موقت و قدرت سیاسی جدید حاصل سازش برنانه ریسری شده امپریالیسم از موضع ابتکار عمل با بورژوازی لیبرال است و بدین لحاظ ، این ارگان نماینده متعصب سیاسی او محسوب میشود ، یگازاریابی غیر واقعیتناهنه و " چپ " از سیر تحولات اخیر میباشد .

ارزیابی راست از این رابطه

و اما انحراف دوم آنکه ، دستخوش این توهم توهم که قدرت سیاسی حاکم در فک خرده بورژوازی بوده و دولت موقت با ترکیب بورژوازی لیبرال و خرده بورژوازی مرفه تحت فرمونی سیاسی خرده بورژوازی مرفه و تابع خواستها و منافع آن است . در این راه از واقعیات و استدلالاتی همچون انکاء دولت بخواهت مداوم امام خمینی ، عقب نشینیهای دولت موقت در مقابل فرمانها و درخواستهای امام خمینی در موارد مختلف و ناتوانی از مقابله فوری با ارگانهای قدرت خرده بورژوازی و حمل ناگزیر " دولت " و در کنار دولت خویش و در مواردی نقض اقدامات و دستورات دولت موقت تا حد فحیح برخی ارگانهای آن (دادگستری) توسط فرمانهای امام و ارگانهای قدرت خرده بورژوازی و ... که همگی جنبه ای از واقعیات و رابطه بین این دو قدرت را نشان میدهد ، باری جوشیم .

در این هیچ تردیدی نیست که قدرت دولت موقت است از امکان بایستی بورژوازی لیبرال بر سر جنبش توده ها و غرض به سنت قدرت و تاشیقات سده اوم و پشتیاشانی کامل رهبران خرده بورژوازی از است و باین اعتبار از سازش و دفاع ناگهانه بخش قابل توجهی از توده های مردم برخوردار است . اما بدون تک توقف در ظواهر امور و تکیه بر یک جنبه از واقعیت مارا دچار یکجانبه نگری خواهد کرد ، آن ننگه ای که در تحلیل تمامی این واقعیات و جریانات باید مورد توجه قرار گیرد ، ارزیابی آن سیاستی است که در طی تمام دوران فوق بر مواضع ، عملکرد ها و ندهنگاهای ارگانها و رهبری خرده بورژوازی از سایه انداخته است .

خرده بورژوازی ، بخصوص از آن زمانیکه ، با سقوط رژیم مزدور سلطنتی قسمتی از قدرت سیاسی را یافت ، از آنجا که در امر پیگیری انقلاب به اعتبار ما هیت طبقاتی اش دستخوش تزلزل و محافظه کاری بود ، از آنجا که فاقد یک دورنما و برنانه روشن سیاسی ، اقتصادی و ... بود ، و از آنجا که در " توپیم " سیاسی

(۵) - جنم بل کارشناس کاخ سفید واشنگتن در ۱۶ بهمن اعلام نمود :
" آمریکا باید با آیت الله همکاری کند تا نظر - ارتش را که دهها سال است برای آن مبارزه جنگی ناپذیر نموده است چنانچه عمل بپوشاند . آمریکا می - تواند افسران ارتش ایران را که ممکن است به سبانه عدم مداخله ارتش در سیاست در همان موضع قبلی بمانند ، تشویق به سازش با خمینی بنماید . "

خواهان محدود کردن و پایان بخشیدن هرچه سریعتر به حرکات انقلابی توده ها و مسالمت آمیز تداوم انقلاب بود و به ناهمگونی و تاکنیک های گوناگون ، در جهت محدود کردن کار انقلابی کمیته ها و انحلال آنها در ارگانهای دولتی و با تبدیل آنها به جزئی از اجزای ماشین دولتی تلاش میکرد و بر آن بود تا قدرت سیاسی رایبده انحصار دولت موقت بورژوازی در آورد . (۱) اما بورژوازی لیبرال در عین حال در این راه با مشکلات بیشماری روبرو بوده است . ضعف تاریخی بورژوازی لیبرال و بخصوص ضعف پایگاه اجتماعی آن ، مخمون و پتانسیل انقلابی بالای جنبش توده ای ، فرباات وارده بر ماشین دولتی کهن و از هم پاشیدگی دستگاه اداری ، نظامی ، سیاسی آن و ... مجموعاً عواملی هستند که دولت موقت را ضرورت و علمبرم حمله ها و مانورهای تهاجمی اش بر علیه رهبران و ارگانهای خرده بورژوازی و اقدامات انقلابی آنان (۲) ، ناچار از شکنج همای موقت عقب نشینی و سازش های تاکنیکی با خرده - بورژوازی نموده است . تا با برخوردی دوگانه بتواند از قدرت او در سرکوب مبارزات توده ها (کارگزاران دهقانان ، ملیتها) در شرایطی که جو انقلابی جامعه بالاست است و ارتش هنوز دستخوش ظلم است ، بهره برداری کند (۳) .

رابطه دولت موقت و این ارگانها

توضیح این نکته ضروری است که در ارزیابی از رابطه دقیق و مبتنی بر واقعیت میان دولت موقت و ارگان حاکمیت خرده بورژوازی ، نباید دستخوش اشتباه توپیم به ویژه آنکه ، انحراف از یگازاریابی صحیح میتواند ما را به دامان دو تحلیل انحرافی " چپ " و راست از رابطه بین این دو نیروو نهایتاً از نتیجه تحول سیاسی پس از قیام و ماهیت رژیم استقرار یافته بیاندازد :

ارزیابی چپ روانه از این رابطه

یکی اینکه با تکیه بر سازش بورژوازی لیبرال با بورژوازی کمپرادور و امپریالیسم بطور کلی قبل از قیام (۴) و پس از قیام و بدون توجه به شرایط تغییر یافته در این دو مقطع تاریخی ، کل تحول سیاسی حاضر را نتیجه توپیم امپریالیسم و سازش بورژوازی لیبرال ارزیابی نمائیم و معتقد توپیم که بروقیام هیچ تغییری در شرایط و چگونگی انتقال قدرت نیست نیروهای جدید نژاده است . این دیدگاه و برخورد " چپ " بدین نکته مهم توجه نمیکند که اگر امپریالیسم بورژوازی لیبرال قبل از قیام و با تکیه بر توهمات خرده - بورژوازی در تلاش و فعالیت های پنهانی برای انتقال

خودش متکلیفی دارد ولی از یک جهت خیلی راحت است . یک فرد با یک عده ای صاحب قدرت و صاحب نیروی نظامی می آید و مواضع دشمن را از رادیو تلویزیون گرفته تا پادگانها و استحکامات و دربار همگی را میگیرد و بعد منتظر میشود و آن نظامی هم که در نظر داشته و برای آن این عمل را کرده آن نظام را بر سرش میگذارد و چون صاحب قدرت است و ثروت و امکانات دارد مرحله سواندگی را آنطور که دلش میخواهد آنرا به انجام میرساند . (پیام تلویزیونی مهندس بازرگان - کیهان ۵۸/۲/۵)

(۲) - " فلان عالم مال بقدرت مطلق اللان روحانی چوین رهبری داشته ، چون دلسوزی کرده ، چون خدمت کرده ، چون علاقه داشته شرما و سیاستا خودش را مشول میدانند که ملت را رها نکنند بلکه سردر هر چیزی بکنند و همه جا دستور بدهند و این احساس وطیقه را دارد و در هر حالتی امر و نسی میکند " .

پیام تلویزیونی مهندس بازرگان ، کیهان ۵۸/۲/۵
(۳) - " ... در برابر این مسئله ، کمیته ها پاسدارها و افراد گروهائی که بیشتر آنها مسلح هم هستند و فداکارانه و با حسن نیت خدمت میکنند ولی ضما ایجاد هرج و مرج و از هم گسیختگی میکنند آیا باید اینها را از بین برد ؟ بیهیج وجه من الرجوه ... پس باید حتماً ممنوعاً آنجا که جنبه انتظامی و نظامی دارد یعنی کار پاسدارها و کمیته ها اینها نه تنها نیاید هیچ کار و عملی را بر خلاف دولت و بر خلاف سیاست عمومی مملکت انجام دهند - البته با تحویب شورای انقلاب و تأیید رهبری انقلاب معین میشود هیچ مغلی را بر خلاف آن نباید بکنند چه برسد به اینکه مخالفت و ایجاد مزاحمت بکنند و دستور بدهند . "

پیام تلویزیونی مهندس بازرگان - کیهان ۵۸/۲/۵
(۴) - مراجعه شود به زمینه های سیاسی - اقتصادی قیام سپهن ماه از انتشارات سازمان .

اقتار ناهمگون و بکلی متفاوت بود : ۱- دولت موقت نماینده منافع بورژوازی ۲- ارگانهای قدرت توده ای . قدرت دولتی همچنان که توضیح دادیم ارگان قدرت و سازمان اعمال شایلات و خواستهای بورژوازی در باز - سازی و ترمیم سیستم سرما به داری وابسته و مقابله با پیشرفت انقلاب بود . اما ارگانهای توده ای را بر حسب مخمون ما هیت طبقاتی و موقعیت سیاسی آن ها چنین میتوان توضیح داد :

الف - ارگانهای قدرت خرده بورژوازی سنتی

خرده بورژوازی که در جریان مبارزات توده ای رهبری جنبش را به عهده داشت ، چه به لحاظ خواستهای طبقاتی خود و چه متأثر از محتوای رادیکال کل جنبش توده ای ، اعمال قاطعیت بیشتری را در مقابل سازشکاری بورژوازی لیبرال نسبت به خد انقلاب میطلبید و علمبرم سازش و دنباله روی از بورژوازی لیبرال و اشتلاب سیاسی با آن و این توهم که حکومت موقت نمایندگی منافع جنبش (یعنی منافع خرده بورژوازی) را خواهد داشت ، معالومت ارگان قدرتمند خود را مستقلاً نیز به وجود آورد . این ارگان ها که نفوذ آنها در طی پروسه مبارزات توده ای در ماههای آخر قبل از قیام شکل گرفته بود ، در ایام قیام و پس از آن به مثابه بخشی از ارگان قیام بصرت و قاطعیت گسترش یافت و خرده بورژوازی را رادیکالیسم انقلابی خود را در دستگیری و محاکمه و اعدا چنان بکنکاران و مزدوران رژیم گذشته توسط آنها اعمال نمود و به مثابه دولتی در کنار دولت موقت به اعمال قدرت پرداخت . عناصر این ارگان اعمال حاکمیت " کسورای انقلاب " ، " دادگاههای انقلاب " ، " کمیته های امام " و ... بود .

دوگرایش مشخص این ارگانها

این ارگانها با دو گرایش و دو مشخصه متعلق به خرده بورژوازی سنتی ، یعنی رادیکالیسم انقلابی آن در مقابل رژیم مزدور کهن و گرایش و مشخصه ارتجاعی و انحصار طلبانه آن مشخص میشود . این گرایش دوم به ویژه در مورد خرده بورژوازی مرفه سنتی برجستگی بیشتری دارد . دولت موقت با مشخصه دوگرایش وابستگی و تمایلات سازش طلبانه خود با امپریالیسم ، از همان آغاز کار .

(۱) - " ... یکی از فسراری کبار حرفی میزند که من عیناً به خدمت آقا رساندم و این حرف را من عد در صد پذیرفتم ... ای میگفت انقلاب شما یک انقلابی بود معنوی و مذهبی حیفاست که از این شرت و از این قدرت و از این حیثیت که در دنیا پیدا کرده لکه دار بشود و باقی نماند با این محاکمات در سینه با این کشتارها ، رنگ غیر معنوی غیر مذهبی غیر انسانی پیدا کند ... حالا ما نشان حقوق بشری ها) به این دولت اعتراض میکنند . از ما میپرسند چرا این کارها را میکنید . ببینید چه بی آبرویی برای ما در دنیا است . " سخنرانی رادیسو تلویزیونی بازرگان کیهان ۵۸/۱۲/۲۴ .

بورژوازی حاکم که از اقدامات انقلابی توده ها در جهت تداوم سرکوب هرچه بیشتر مزدوران و فاشین وجود جو انقلابی در جامعه بشتد هراس دارد آنی از حملات کینه خورانه بر حرکات انقلابی غافل نیست و تفسیر تند خود را از وجود قدرتی غیر از قدرت خودش پیوسته بهر شکل ممکن و متناسب با شرایط ابراز میدارد ، او وحشت و تگرانی خود را چنین بیان میدارد : " ... یک حالت تزلزل و وحشت و ناراحتی در همه ملت وجود دارد ، ملت ایران یک حالت انتقامی پیدا کرده است و همه میپرسند و میترسند اگر کمیته ها و پاسدارها و افرادی که به نام کمیته و پاسدار با بنا به بیستی حیافسی و ناخواسته بنام امام عمل میکنند و اسلحه هم که دارند این وضع اگر ادامه پیدا کند مقاومت این ملک و مردم و از جمله دولت چه خواهد شد . " (پیام تلویزیونی بازرگان کیهان ۵۸/۲/۵)

بورژوازی کندیه عصر امپریالیسم آرزوی قلبی خود را که قیام قهرمانانه توده ها در سپهن ماه مجال اجرایی برنانه سازشکارانه و عاشقانه اش را آنطور که خود میخواست ، به او نداد ، چنین بیان میکند : " اگر انقلاب ایران مثل انقلاب های گذشته دنیا با یک حمله نظامی و با یک کودتا صورت میگرفت ... البته برای

ارگانهای قدرت توده‌ای

غوطه بخورد و همچنین فاقد یک استخوانبندی قابل اتکا سازمانی رزینکلیتی در اداره امور بود، و بالاخره از آنجا که، گرایش انحصاری و ضد کمونیستی اش در شرایط فقدان قدرت سازمانهای انقلابی و میل وضعی آگاهی و عدم شکل سازمان بافتگی توده‌ها بیش از پیش میدان رشد و عمل یافت، آری بدلیل تمام این اوصافها، بورژوازی لیبرال امکان های بیشتری یافته تا به تدریج قدرت را از دست خرده‌بورژوازی خارج ساخته و او را بدینال خود بکشاند. او توانست تا تکیه بر تمامی عوامل فوق و تاکتیکیهای خود ارگانهای قدرت خرد-بورژوازی را با اتکا به قشر مرفه آن از درون تخریب نماید و با تکیه کردن آنها از درونش به انقلابی خوبی به امارت سیاست، دیدگاهها و ایدئولوژی خود درآورد. اینست رمز آن رابطه‌ای که میان دولت موقت و ارگانها و قدرت و رهبری انقلاب، میان بورژوازی و خرده‌بورژوازی برقرار شده است: بورژوازی لیبرال، خرده بورژوازی و رهبران آنها در تا رویود سیاست اصلاح طلبانه و سازش-کارانه خود اسیر کرده و از قدرت آن بعنوان عامل مسل با زارنده پیشرفت انقلاب و مقابله با خواستهای انقلابی توده‌ها و سرکوب آنان استفاده قابل توجهی نموده است، هرچند که هنوز هم در عین اتحاد عمل بر سر سهم ببری قدرت با هم جدال دارند. بنابراین اگر در پروسه زمانی پس از قیام، دولت موقت از تثبیت کامل سیاسی و انجام سریع برنامه‌های سیاسی اجتماعی خود ناتوان ماند و در مقابل خواستهای انقلابی توده‌ها و خرده-بورژوازی انقلابی در اعمال فکری و نظری نسبت به خاستن و مزدوران رژیم گذشته ناچارا عقب‌نشینی و با زهر خند نظاره‌گر اعمال قهر توده‌ای شد، اگر بسیاری از ارگانها مثلا قوه قضائیه اثر در برابر اقدامات دادگاههای انقلاب معلق شده و قدرت خویش را از دست داده... اینها همه بیان یک جنبه از رابطه این دو نیرو و تجلی آن بخش از قدرت خرده‌بورژوازی است که هنوز بطور کامل در سیاست بورژوازی لیبرال منجمد نگشته است و اما متقابلا بورژوازی نیز به نسبت ظرفیت و توان سیاسی و شرایط، دست به ترمیم تدریجی ماشین دولتی زده و قبل از همه به سرمامان دادن ماشین سرکوب (ارتش - ژاندارمری - پلیس و این اواخر ساواک...) کسه پیش از هر چیز بدان نیاز دارد، برداشته است، کسه - لویکه امروز علیرغم کنو و قوسها و درگیری بسین - جریان بورژوازی و خرده‌بورژوازی در ارتش میخوان گفت ارتش با ساختن کنونی و با اشغال مواضع عمده و مهم فرماندهی آن توسط عناصر و امرای وابسته پیشین عمدتا تحت رهبری بورژوازی کمپرادور قرار دارد و نفوذ و حضور عناصر لیبرال و خرده‌بورژوازی در مواضع مهم سازمانی آن بسیار محدود است، هرچند که هنوز تاثیر فزاینده قیام بر گرفته آن کمال نشود است و تداوم بحسبران انقلابی جامعه و مبارزه طبقات اجتماعی در احیاء نظم قد خلقی و شکل و انضباط کورگورانه گذشته در آن وقفه و خدشه مهمی ایجاد کرده است.

در زمینه برنامه های اقتصادی نیز همین سلاش با وضوح مشا مشاهده میگردد، برنامه‌های که بر پایه حفظ سرمایه‌های وابسته، تشویق سرمایه‌گذاری خارجی، حفظ قراردادهای وابستگی اقتصادی رژیم پوسیده گذشته در (۶) - سنگوی دولت امیرانتظام اعلام میکند که * یک گروه سه نفره برای تصفیه سازمان امنیت اعزام شده‌اند. این سازمان وسایل و سازمانهای مملومی دارد کسه - میلیاردها دلار ارزش دارد و به هر صورت این تسامات عظیم انشاءالله محبوقه‌خنی تا ۲۵۰۰ سال دیگر هم علیه ملت ایران بکار گرفته نخواهد شد ولی از آنجا میشود برای کنترل بیگانگان و جاسوسان خارجی استفاده کرد * کیهان ۵۸/۱/۱۱ - او حتی با از این فراتر گذاشته و در همین مباحثه میگوید ساواک در ابتدا با نیت خوبی تشکیل شده ولی بعد از آن سو استفاده شده است و در جهت خلاف منافع ملت بکار گرفته شد. با انعکاس این خبر و عکس العمل توده‌ها و افکار عمومی دولت موقت در مد نظیر ساواک و توجیه اقدام خود برمی آید: " اغیرا اسنادی که در ساواک پیدا کردیم برخورداریم به اینکه در آن دستگاه هم چه نمونه‌های ناراضیاتی و اعتراضی و اعلامیه‌هایی وجود داشته و آنها هم کاملا متاثر بودند از این پیغام و پینا پیش یک انقلابی حتی در اعماق ساواک و آن قسمتهایی کسه - کار کشنده و با زحمتی و تماس مستقیم با مردم نداشتند که آنجا هم پیدا شده بود. * پیغام تلویزیونی بازرگان - کیهان ۵۸/۲/۵

رابطه با امپریالیستها قرار دارد. و در زمینه اداری نیز ترمیم بخش بوروکراسیک ماشین دولتی و اعمال قدرت بر آن، از بین بردن مقاومت شوراهای اداری و با به سازش کشیدن آنها... از جمله این کوششهاست. کوششی که بورژوازی در جهت تثبیت هرچه سریعتر قدرت سیاسی و ماشین دولتی خود بدان دست میازد. بدین ترتیب این واقعات میتواند نقش امپریا-لیزم و بورژوازی وابسته را در ایجاد حکومت موقت بعد از قیام نه از موضع قدرت و ابتکار عمل آنها، بلکه از موضع عقب‌نشینی جبری آنها و عمدتا به ابتکار و بورژوازی لیبرال سوار شده برگرداند جنبش و سازش او با امپریالیزم و بخش مغلوب هیئت حاکمه پیشین بیان کند. و متقابلا همین واقعات بنا بر آنتس که شکل گیری قدرت دولتی تحت هژمونی و هدایت خرده‌بورژوازی و ارگانها - های وابسته بدان نبوده و دولت موقت تحت هژمونی و تابع مجری سیاست های خرده‌بورژوازی نمیباشد.

چگونگی روند این ارگانها

ارگانهای قدرت خرده‌بورژوازی در طی پروسه بعد از قیام به تبعیت از مواضع سیاسی این طبقه، در زمینه-های بسیاری دست به اقدامات انقلابی زده و تا حدودی علاوه بر ساسی ناشی از متلاشی شدن قدرت دولتی کهن را جبران کرده است. دستگیری و محاکمه و اعدام انقلابی مزدوران و خاستن رژیم گذشته... در جمله اقدامات انقلابی این ارگانها بوده است. اما در همین روند و ضعف تبعیت از شکل گیری و آرایش جدید نیروهای سیاسی - اجتماعی جامعه و پیلازی بسوی نیروهای سیاسی-اجتماعی این ارگانها نیز با ترکیب طبقاتی زده محدود و متنگد نظرات خرده‌بورژوازی و سازش طبقاتی آن با بورژوازی و تا بگیری در پیشبرد انقلاب، دامنه و تداوم عملکرد انقلابیشان محدود و محدودتر شده و به تدریج نقش ارتجاعی و سرکوب توده‌ها را ایفا کرده اند و علاوه بر چماقی در دست بورژوازی مبدل گشته اند. این ارگانها به تبعیت از حرکت و موقعیت طبقاتی و سیاسی خرده‌بورژوازی در شرایط موجود جامعه (اما دگی شدید در دنیا لثروزی از بورژوازی و در شرایط فقدان شکل پرولتاریا و دیگر زحمتکشان و نبود ستاد رزمینده پرولتاریا و متقابلا سازش آن با قدرت دولتی و موضع دفاعی آن از حکومت موقت و زودرویشی ما مبارزات انقلابی و تحولات پیگیرانه و دیوکراتیک کارگران و زحمتکشان و طبقهای تحت ستم، تا خودی طبقاتی از سرخوردن انقلابی با مسئله خلقها، مسئله ارضی، مسئله خواستهای بحق و انقلابی کارگران، و...) در جهت یگانگی و اتحاد با حکومت موقت و حل شدن در سیاست دستگاه اداری آن و اجرای سیاست های مشترک در مقابله با توده‌ها و تحولات و خواستهای محقانه و انقلابی آنان سوق یافته-اند. به علاوه نفوذ و حضور عناصر مزدور ساواک و ارتجاعی در کمیته‌ها در درگونی نقش و محتوای آنان و در تسریع ای درگونی اثرات باوری داشته است. سازش و اتحاد عمل این بخش از ارگانهای قیام با دستگاه قدرت دولتی، نتیجه تاگزیر پیلازی بسوی نیروهای سیاسی - اجتماعی در متلاشی شکل گیری مشخص - تر مزیندی مواضع طبقات و افتار در تداوم انقلاب و برجستگی بیشتر مبارزه طبقاتی پس از قیام در متلاشی تداوم بحران انقلابی جامعه است.

ب- شوراهای و کمیته‌های کارگری، دهقانی، سربازی، کارمندی و...

این ارگانها که در پروسه رشد مبارزات توده‌ای و بخصوص در جریان قیام و پس از آن که بیشتر بصورت کمیته‌های اعصاب (در مواضع تولیدی ای همچون صنایع نفت و... با موسسات و ادارات دولتی مانند برق، راه آهن، وزارتخانه‌ها، بانکها و...) عمل می نمودند، در تداوم جنبش توده‌ای شکل و گسترش یافته و تا بحال به مثابه شوراهای مبارزاتی سرکوب-ها برای پیشبرد انقلاب در جهت نابودی و نطفی شامسی مظاهر و شاه‌های سیستم وابسته گذشته و تامین خواست های انقلابی توده‌ها، در برابر سازشکاری و ضدیت دولت موقت با پیشرفت انقلاب عمل نموده‌اند. این کمیته‌ها و ارگانها که به ابتکار توده‌های میلیونی و در تداوم مبارزه آنان وارد زندگی سیاسی جامعه شده‌اند و از این لحاظ مستقیما با بهای قدرت بورژوازی لیبرال و بورژوازی کمپرادور را مورد تهدید قرار داده‌اند،

از آغاز شکل گیری دولت موقت در معرض تهاجم و نفیرت شدید آن قرار گرفتند (۷) بورژوازی تنگن آن در پیشرفت انقلاب که خواهان شامی قدرت سیاسی و منحصر کردن آن به خود بود، اگر در مقابل ارگانهای قدرت خرده‌بورژوازی شتی ناچار از عقب - نشینی‌ها ش بود، متقابلا در برابر شوراهای کارگری - کارمندی و کمیته‌های انقلابی و شوراهای دهقانی و تورا-ها ش که در بخشهای مهم دولتی، کارخانه‌ها و موسسات اقتصادی و خدماتی... به وجود آمده بودند، بسته به شرایط با سرعت و سرخشی بیشتری عکس العمل نشان داد (۸) که از این میان میتوان برغرض با شورا های کارمندان و وزارتخانه‌ها و ادارات و کمیته‌های انقلابی رهبری اعصاب کارگران صنایع نفت و مقابله و تهدید و سرکوب شوراهای کارگری و دهقانی زانام برد.

شوراهای و کمیته‌های کارمندان و وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی طی پروسه‌ای از مقاومت تا کنون در مواردی با متحل و با ناچارا از در سازش با قدرت دولتی درآمدند و در همین رابطه، تغییراتی از نظر عملکرد و ترکیب طبقاتی نیز یافته‌اند و در مواردی نیز با اعمال نظارت و قدرت (در اشغال مبدیان، اخراج عناصر مزدور و وابسته و... مانند شورای کارکنان سترق تهران و...) اشغال آند. اما پتانسیل باقی جنبش توده‌ای که بسیار فراخ از تفخیرات انجام شده در قدرت دولتی و خواستها و تمایلات خرده‌بورژوازی رفته بود، در متن تداوم بحران سیاسی - اقتصادی، توده‌های وسیع زحمت‌کشان را برابری عملی نمودن و پیشبرد خواستها و دیوکراتیک پیگیرانه و ایجاد ارگانهای خاص خود و

با یک خاص خود واداشت. و از همین رو ما شاهد گسترش شورا های کارگری، دهقانی و سربازان و شاهان و اسران جز در ارتش از قیام به اینطرف بوده‌ایم که هنوز هم علیرغم تهدیدها و توطئه‌ها و سرکوب از طرف حکومت موقت و کمیته‌های امام زده و فعال آند.

از این میان با انقلابی جنبش دهقانی و جنبش خلقها در مناطقی مانند کرمان، ترکمن صحرا و... طی پروسه از قیام به اینطرف شوها و اتحادیه‌های (متشکل از چندین ده شورا) دهقانی زند و گسترش قابل توجهی یافته‌اند. این ارگانهای انقلابی ارگان مبارزه توده‌ها در مقابل تزحییج محلی و تیروه‌های مزدور سرکوبگر وابسته بوده و در حوره عمل خود اعمال حاکمیت توده‌ای نموده‌اند.

(۷) - دولت موقت از همان فدرای پس از قیام، بسته همراهی سرمایه‌داران و عناصر وابسته در ادارات شروع به تضعیف و حمله به شوراهای کارمندان، که از درون کمیته‌های اعصاب کارمندان شکل گرفته و به وجود آمده بودند کرد. درگیری میان این شوراها و وزرای کابینه در ادارات دولتی به تدریج با به سازش این شوراها و محدودیت وظایف آن به برخی جنبه‌های نظارتی و یا به باسقیسم و انفعال آنها انجامیده است و یا - این درگیریها همچنان ادامه یافته و شوراها همچنان با مقاومت خود ادامه داده‌اند. در بخش خدمات شوراهای کار-کنان بانکهای پارس و فرهنگیان از جمله شوراهای است که مقاومت و اعمال قدرت آنها طی پروسه مورد بحث نقش برجسته ای داشته است.

(۸) - اعصابها و فقارهایی که برای مطالبات خلاف قانون کار صورت گیرد و با دعالتهایی که از طرف کمیته‌های اعصاب شوراهای کارگران و نظایر آن در مدیریت موسسات و اشکالات به عمل می‌آید و بی نظمی با تعطیل در کارگاهها و کارخانه‌ها به وجود می‌آورد اعمال شد انقلاب محسوب میشود و اغلال در کار مملکت و دشمنی با مملکت. "بخشنامه دولت موقت: کیهان ۵۸/۲/۴) و نیز در مورد اقدام انقلابی دهقانیان در تصرف اراضی زمینداران بزرگ وابسته وزیر کشاورزی با تهدید و شد انقلابی خواندن دهقانیان از آن میخوانده که زمینها باید به مالکان بازگردانده شود. و برای دهقانیان موعظه میکند که در جمهوری اسلامی مالک و رازع با همدیگر برآند!

از طرف دکتر علی رسولی پرداخته‌ش معمول دررگان و کیندیکاروس ممنوع اعلام میگردد. (روزنامه آینه‌نگار ۵۸/۲/۴) در این اعلامیه ذکر شده که کتا و زراعتی کسه زمینهای هزیر بزنی، اوبسی و خاندان پهلپسوی را را محاربه و کشت کرده‌اند، حق نبوده‌است بمغول راندارند. سرکوسی نظامی نردم در سنجق ترکمن صحرا نغده... نیز جلوه دیگری از برخورد دولت موقت و کمیته‌ها با توده‌ها است

در مورد دوتی کردن برخی صنایع وابسته

و وابسته آنها فراری بودند، از طریق دادن وامهای کلان، و غیره و دعوت از کسانی چون رضایی (از جانب مولوی رئیس بانک مرکزی دولت موقت) برای بازگشت به ایران با تضمین امنیت مالی و "جانی" - هر چند که این نوع سرمایه‌داران وابسته بزرگ تضاد خود با خلق را بهتر از دولت موقت درک میکردند و حاضر به بازگشت نگردیدند! - دولت در برابر مخالفت توده‌های آگاه خلق و ضربه‌های انقلابی که فریادشان از کمک به این دلالان امپریالیسم بلند بود، طبق معمول ضمن "فد انقلابی خواندن مترجمین، با قیام خلقی به جانب جوانان می‌داد که این وام‌ها برای پرداخت حقوق کارگران این مؤسسات است! گوئی که دولت موقت نمیتوانست میلیون و میلیاردها

تومان ثروت این سرمایه‌داران را که به قیمت مکیدن خون کارگران و زحمتکشان کسب کرده بودند، ببیند! ثروتی که در خارج کارخانه به‌صورت ویلا و زندگی اشرافی و ... درآمده بود. اما دولت موقت نمیتوانست برای همیشه به چنین سیاست‌های آوری ادامه دهد و مجبور بود بقول بازگان "تغییر موضع بدهد" (مراجعه شود به همان نطق) زیرا که او از وجهت‌گلا در فشار بود. الف- توده‌های کارگر حاضر نبودند دیگر کسانی مثل رضایی و ابروایی و لاجوردی را به عنوان ماحسان کارخانه قبول کنند، بطور مثال: کارگران کفش‌ملی اعلام کردند که حاضر نیستند ابروایی، این دلال خون-آشام شرکت‌های چند ملیتی را به کارخانه راه بدهند. کارگران آکام (از گروه صنعتی بهیشر) با سازمان خود از دولت خواستند که صنایع را ملی و سرمایه‌داری را چون لاجوردی را از سر آنها کم کند. ... فشار کارگران از طریق شوراها و سندیکاها و واقعی‌شان برای بهیشر، خواسته‌ها نشان بحدی بود که خشم سرمایه‌داری را به شدت برمی‌انگیخت، و بازگان، امیر انتظام و ... همیشه با مارک زدن و "غیرقانونی

خواندن این مؤسسات توده‌های این حقیقت را آشکار می- ساختند، در این رابطه کارگران از جانب تمام نیرو-های مترقی و انقلابی خلق حمایت می‌شدند. از طرف دیگر گروه بورژوازی و نمایندگان آن در هیئت‌حاکمه کنونی نیز نمیتوانستند در مورد سرمایه-داری وابسته مانند لیبرالها سازش تمام عیار را قبول داشته باشند و به همین لحاظ فشارهایی نیز از درون خود دولت و سایر ارگانهای حاکم نظیر "شورای انقلاب" و همچنین رهبری انقلاب بر لیبرالها و نمایندگان سرمایه‌داری وابسته وارد می‌آمد. ب- کل سرمایه‌داری ایران با توجه به پیوستگی که با مؤسسات سرمایه‌داری (وابسته) دارد، و بنا توجه به فرار بسیاری از مخابر صنایع و معادن وابسته و به‌کاررهای که این سرمایه‌داران فراری بجا گذاشته بودند، و با توجه به اینکه سرمایه‌داران وابسته غیر فراری نیز دارایی‌ها و اشیاء گواقتیم مؤسسات صنعتی خود را به خارج از محل این مؤسسات انتقال داده بودند (و یا میدادند که در چند مورد توسط کارگران از این کار خاشانه آنها جلوگیری شد)، آری تنها بر تمام دلائل فوق سرمایه‌داری ایران دجسار

● قسمت اول این گزارش در پیکار شماره ۱۰ چاپ شده بود و اینک قسمت دوم آنرا در این شماره می‌آوریم. جمعیت سازمان بورژوازی ملی و خودمختلک از جمعیتها می-گوناگون بود اما به جهت تجارتنی - دلالی بود. جمعیت در کنار مبارزات خود به سال ۱۹۲۱ حزب کمونیست را از صفوف خود تصفیه کرد مصطفی صبحی و چهارده تن از یارانش را که همگی کارآزمای مرکزی ویلائی حزب بودند به‌عقل رساندند (۱ بعد هاتمام دهقانی از طرف جمعیت سرکوب شد و با این ترتیب "جمعیت" ماهیت شد کارگری و شد دهقانی خود را بنمایش گذارد.

و دهقانان موجود نبود و اگر بود همین بورژوازی به جناحهای مختلف تقسیم شد و جناحهایی از آن علیه کارگران و دهقانان می-جنگید. دلیل دیگر قرار گرفتن بورژوازی ملی تجاری در جنگ رهایی بخشی این است که اشغال امپریالیست ها با منافع اقتصادی این طبقه در تضاد قرار میگرفت. ما اشغال کمونیستیم اصلا" میدان فعالیت این فرتزنگ میشد. با این دلائل بود که بورژوازی تجاری در مبارزات ضد امپریالیستی وارد شد و به علت عدم وجود حرکت مستقل کارگران و دهقانان سرخورده‌اری از امکانات رهبری مبارزات وارد دست گرفت.

دخالت کرده و با انحصارات خارجی قرارداد بست و شروع به وارد نمودن کالاها امپریالیستی به کشور نمود. بعد از سال ۲۲ تا پایان جنگ جهانی دوم بر سره این وابستگی رشد و تحکیم می‌یابد. جناحهای بورژوا-کمراد و رفوئدال های وابسته در روز تنها حزب حاکم یعنی حزب جمهوریخواه خلق روز بروز بر قدرتش افزوده شد و شریانیهای اقتصادی کشور را در دست گرفتند. (۴) بعد از جنگ دوم جهانی وابسته ترین و رنجناک ترین بخش بورژوا-فئودالیهای وابسته از حزب جمهوریخواه انشعاب کرده "حزب دمکرات" را تشکیل دادند. این حزب در حقیقت عامل اجرای طرح مارشال ترومن در ترکیه

پیروزی بورژوازی همدست با فئودالها

در سال ۱۹۲۳ جنگ رهایی بخشی تحت رهبری کمالیست ها با پیروزی به پایان رسید، (۳) کمالیست ها اعلام جمهوری کردند در نتیجه با ترکیه، حزب جمهوریخواه خلق را تشکیل دادند. رهبری حزب در دست بورژوازی تجاری و فئودالی ملیتی بود بهیچ خاطر دولت که بعد از پیروزی جنگ رهایی بخشی تشکیل شد دولت بورژوا-فئودالی بود. بورژوازی تجاری ملی نتوانست و نمیتوانست دست به تصفیه فئودالیسم زده و انقلابی ریشی را برآورد آورد و بطور قطع با امپریالیسم قطع رابطه کند. بعد از پیروزی، دولت دست به تصویب قوانین مترقی زد از جمله قانون حمایت‌گری ملی کردن شرکتهای انحصاری خارجی (البته با خرید نه صادرات) و اجباری کردن مصرف کالاها داخلی، و زبور و وامی خارجی که دولت میگرفت، به شرایط و امیای توجیه می‌شد. اما با مطالعه امتیازاتی به سرمایه‌های خارجی داده میشد و سرمایه‌گذارانی از طرف امپریالیست‌ها در کشور صورت میگرفت. از سال ۱۹۲۳ تا سال ۱۹۳۲ ترکیه کمونیست که تا حدی از نظر اقتصادی مکی به خود دست. دولت به علت ضعف تاریخی، بورژوازی صنعتی پیوسته با بورژوازی تجاری و فئودالیها رابطه دارد و در هیچ مین رابطه است که بورژوازی بورژوازی را زایلده می‌دهد. از سال ۱۹۳۲ به بعد وابستگی اقتصادی ترکیه به انحصارات خارجی رویه افزایش است. از مجلس قوانینی مبنی بر همکاری با سرمایه‌های خارجی میگذرد همکاری شد پیوسته بورژوازی بورژوازی بر سر بورژوازی تجاری ترکیه با بورژوازی امپریالیستی شروع شده و مرحله وابستگی وارد مرحله جدیدی می‌گردد (بحران ۲۲ - ۲۹ که منجر به شکست

درباره

بود. در سال ۱۹۵۰ حزب دمکرات از رهبری عدنان مندروس حکومت را بدست گرفت و از این تاریخ وابستگی سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی ترکیه بطور بیشتناکی به امپریالیسم و بهیچ امپریالیسم آمریکا توجیه می‌شود. کالاها ای آمریکا ای در مناطق مختلف و بهیچ نقطه مری با شوروی بر قرار می‌گردد، ترکیه وارد پهنای نظامی ناتو و بغداد (ستون) می‌شود، سازمان ترک به جبهه‌های جنگ گسره فرستاده می‌شوند و ...

نگاهی به جنبش چپ در ترکیه

در اینجا مکی بکنیم و ببینیم در این شرایط یعنی از سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۰ جنبش چپ‌ترکیه و در آن "حزب کمونیست ترکیه" (ک-ک) چه نقشی را بازی کرد، در جنگ رهایی بخشی چه نقشی داشت. دیدگاههای راجع به کمالیست‌ها چه بود و ... در دهم سپتامبر ۱۹۲۰ اولین کنگره حزب کمونیست ترکیه برهبری مصطفی صبحی در باکو تشکیل شد. چهار ماه بعد به دعوت کمالیست‌ها مصطفی صبحی و چهارده تن از رفقایش به سمت ترکیه حرکت کردند تا در جنگ رهایی بخشی شرکت کنند. اما او و رفقایش در دام کمالیست‌ها افتادند و در اطراف طراموزان (شهری در ترکیه) توسط کمالیست‌ها به قتل رسیدند. این خیانت یکی از بزرگترین خیانتهای کمالیست‌ها به زحمتکشان خلق ترک بود. بدنهال قتل‌همران حزب، رهبری حزب بدست شفیق

حزب با هدف قراردادن رهایی ملی تحت رهبری بورژوازی تجاری نقش تاریخی پروتاریا را نمی‌گیرد

سرمایه داران کوچک و متوسط و ترومنی و انحصارات کردید نیز در وابستگی بورژوازی ترکیه به انحصارات امپریالیستی نقش زیادی داشت (۱) "بانک کار" اولین بانک ملی بود که در سال ۱۹۲۴ در ترکیه تأسیس شد. با بنیان بانک، خود سیاستمداران، تجار و اشرافی بودند که در جنگ رهایی بخشی شرکت داشتند. این بانک هدفش باصلاح رشد سرمایه‌های داخلی، دادن وام در همین رابطه به سرمایه داران داخلی بود، لکن اولین گروهی که انحصار را در ترکیه برچود آورد همین گروه بانک کار بود. این گروه در سرمایه‌گذارهای بزرگ

۴ - در مورد جنگ رهایی بخشی و کمالیست‌ها ابراهیم کاباکاها (رهبر ارتش آزاد یعنی کارگران و دهقانان ترکیه که در سال ۲۳ در زیر شکنجه تبعید شد) نظرات دیگری دارد. او معتقد است که آنتاترک و کمالیست‌ها نماینده بورژوازی کمراد و ترکیه دارتجاسی بودند و در حقیقت او هیچگونه مبارزه ملی ضد امپریالیستی برآه نمایند آخه است و تقریبا آنتاترک و رضاشاه را در یک جبهه قرار میدهد البته باید توجه داشته باشیم که در راهی که آنتاترک انجام داد به کارهای اولیه رضاشاه که هم با خطای می‌جنگید و هم انقلابیون شمال را قتلعام می‌کرد و ... شباهت دارد. اما قوانین مترقی که بعد از ۱۹۲۳ دولت او وضعی می‌کنند را نباید از چشم دور داشت و بنظر می‌رسد تحلیل بالا که تحلیل سازمان "رهایی خلق" (و یا ارتش آزاد یعنی بخش خلق ترکیه) است درست است. اما با همه این‌حال در این مورد باید مطالعات بیشتری کرد.

استالین در مباحثات خود با زینوویف، درباره ماهیت کمالیست‌ها، و وظیفه کمونیست‌ها در قبال کمالیست‌ها اختلاف نظر داشت. استالین می‌نویسد: "زینوویف گمبندان رهبران راستان کمالیست‌های سالهای ۱۹۲۰ زینا-بی‌میکنند. اما حکومت کمالیست‌ها حکومت مبارزه برطیبه کارگران و دهقانان است، حکومتی است که در آن کمونیست‌ها را راه انداخته و ممکن هم نیست که راه بدهند. اگر واهان به این شکل ارزیابی شود نتایج حاصل میشود: برطیبه-واهناساید قاطعانه مبارزه کرد، حکومت واهان را باید سرنگون ساخت" (انقلاب مکرراتیک ملی ص ۱۰۶-۱۰۷)

اما چرا و چگونه این جمعیت وارد مبارزات ضد امپریالیستی و اشغالگران امپریالیست شد؟ اولاً مبارزه مقاومت از طرف توده‌های زحمتکشان شروع شده بود تا با حرکت ضد امپریالیستی مستقل کارگران

۱- آنتاترک و در جنگی با آنها همکاری کنند. رهبران حزب دولت را پذیرفته به سمت ترکیه حرکت کردند. لکن بدام کمالیست‌ها افتادند و توسط آنها در آب دریا غرق شدند. این بزرگترین خیانتی بود که تا آنزمان کمالیست‌ها به زحمتکشان ترکیه روا داشتند.

۲- داخل پراختننا جمله استالین نیست.

۳- دولت جوان شوروی تنها منبع تأمین اسلحه ترکیه بود.

آنها خواسته شده است بازم بیشتر کارکنند ، یعنی بازم بیشتر استشار شوند . اما اگر بفرستیم این رفویرما به دایه ایوان را از زحمتکاران کنونی نجات دهد ، کارگران و دیگر زحمتکاران ما نشان داده اند که به این نوع رفویرما راضی نخواهند بود ، آنها سالیان درازی است که معنای وابستگی و انحراف استراحت آنها با تمام وجود خویش صی می کنند . آنها مشاغل سرمایه داران امکان آنها ندارند که با امپریالیسم برای مکیدن خون کارگران همدست شوند بلکه آنها با پوست و گوشت خویش در این رابطه ، نظم استشارمانرا عداوت چشیده اند . بهمین لحاظ آنها خواهان لوفو هرگونه وابستگی به امپریالیستهای رنگارنگ هستند و این را تا بحال بارها و بارها اعلام کرده اند . اینرا قبل از این در کارخانه های دولتی نیز اعلام کرده اند ، در همین شماره پیکار در مبارزه با کارگران تراکتور سازی شیراز (که یک کارخانه دولتی است) میخوانید که کارگران چگونه خواهان لوفو قراردادهای اسارت و این کارخانه با امپریالیست ها هستند

غیره) بودند گه با امپریالیستها برای استثمارشیروی کار زحمتکاران ایران همدست میشدند ، اینک بخشی از این " رسالت " به عهده دولت موقت خواهد بود . نخست وزیر دولت موقت با قیام قشام و صادقانه این حقیقت را بیان میکنند : "... قتل و کشت و کشتار و راهزنی و ... ملی شده بود . حالا نیز برخی دیگر به آن اضافه می شود ! (نقل به معنی از سخنان نخست وزیر هنگام اعلام سیاست حفاظت و توسعه صنایع ایران) . در واقع نخست وزیر دولت موقت هیچ فرق اساسی بین " شرکت ملی نفت " (سابق) و شرکتهائی که بدست دولت ایستان دولتی میشود نمی بیند و درست هم هست زیرا که اساس وابستگی بر سر جایش باقی است . از آنجا که سیاست دولت دور کردن هرچه بیشتر زحمتکاران از شرکت در تعیین سرشوندت خویش و از نظارت بر امور خویش میباشد ، دولت موقت نه فقط در این طرح نمی توانست جایی را برای کارگران در نظر بگیرد ، بلکه خلق سلاح سیاسی کارگران که پس از این در کارخانه ها با " دولت موقت " جمهوری اسلامی طرف خواهند بود ، خود از هدفهای جنسی است . تنها چیزی که در این رابطه نصیب کارگران شده این است که از

بحران شدیدی بود ، و تنها راه نجات آواز این بحران و ورشوکتگی بدست گرفتن اداره امور آن توسط دولت موقت بود . دولت موقت به این نیاز سرما به دای با سخ داده و طرح " حفاظت و توسعه صنایع ایران " را به مرحله اجرا گذاشت . از آنجا که هدف دولت نمیتوانست معادله اموال و دارایی های کلیه سرمایه داران وابسته باشد در این طرح نیز تنها به در دست گرفتن برخی صنایع وابسته نظیر مونتاز اشموبیل ، ... اشاره شده است ، و سهام صاحبان این قبیل صنایع دولتی اعلام شده است ، و حتی در مورد این (بقول نخست وزیر) " کلمه گنده ها " و " تکم گنده ها " امکان شروع " و " مشروط بودن " سرمایه باستان ! نیز منتفی نشده است که پس از رسیدگی وضعیت نهائی سهام آنها (این مشروعبت و ...) روشن خواهد شد ! از آنجا که دولت در بی قطع نفوذ امپریالیستها در مؤسسات صنعتی نیست در این طرح نیز هیچ اشاره ای به چگونگی سرشوندت سرمایه های امپریالیستی ، و قرار استفاده در این صنایع ، زنده است ... و در واقع اگر تا بحال این سرمایه داران خصوصی وابسته (دیربازی و

قادر باشد دست به تصفیه نفوذ ایسم بزند و انقلاب ارضی کند ، سخنی بچ و وپسی معناست ، برای اینکه این بهرروازی به هیچوجه دارای آن خصوصیات و نقض تاریخی بهرروازی صنعتی و انقلابی سرمایه داری در قرن ۱۹ اروپا را نمی تواند داشته باشد .

حسودها چنین تجلیله بفتایت نادریست از بهرروازی ملی یعنی برانقلابی بودن بهرروازی ملی . انقلابی قدر به تصفیه نفوذ ایسم و گسستن تمام پیوندها با امپریالیسم دارد و ظایف نادرست تری را برای پرولتاریا و زحمتکاران تعیین می کند . او با چنین تحلیلهای بهرروازی رهبری پرولتاریا را در انقلاب دمکراتیک نفی می کند . حسود مطرح می کند که " اگر بهرروازی جوان از طرف ضد انقلاب (منظور بهرروازی کهراد راست) مورد حمله قرار بگیرد ، پرولتاریا وظیفه دارد برای دفاع از آن وارد جنگ شود . لکن در در مقابل این دفاع باهستی خواستهای اولیه حسودرا (منظورشان قانون کار و ...) به بهرروازی تحمیل کند . " "ها می گوید " حزب باهستی به حکومت فشار بیاورد که زمینها را بلا عوض در اختیار دهقانان قرار دهد " همه ایسی نشان می دهد که چگونه حزب " کونمیت " ترکیه سعی دارد توده ها را بدنهال بهرروازی بکشد ، در حالی که دهقانان فقط تحت رهبری پرولتاریاست که می توانند قادرند به زمین دست بیاهند ، حسود مطرح می کند که این بهرروازی است که می تواند زمین به دهقانان بدهد و بدین ترتیب دهقانان را نیز بهر رهبری پرولتاریا می خواند .

ظایف کارگران را بدین خواستهای اقتصادی و رفویرمیستی محدود میسازد و در این راه وظیفه پرولتاریا را فقط " فشار آوردن به بهرروازی می داند . حسود در مورد حقوق سندیکائی کارگران چنین دست نیاز بسوی بهرروازی دارد می کند که " باین وضع غیر طبیعی هر چه زودتر باید خاتمه داد ، هر چه زودتر باید قانونی را بپرون داد که آزادانه سندیکاهای تشکیل گردند ، در غیر این صورت بیسم آن می رود که توده های تولید کننده اقتصادی را که به حکومت جمهوری دارند از دست بدهند . " در قسمت دیگری می نویسد : " اگر بهرروازی جوان ما به خواستهای کارگران توجهی نکند ، احساس جدائی طبقاتی در آنها بوجود خواهد آمد . امیدوارم که بهرروازی جوان باین امر توجه کند ! " (ص ۲۳۱ و ۲۳۲ منتخب آثار) اینها است که نشان می دهند چگونه امپریونیسم راست و لیبرالی در درگ و پوست رهبری حزب ریشه دوانده بود ، چگونه رهبری حزب توده ها را بدنهال روی از بهرروازی و از وی کشاند . و بهرروازی را باین می داند که کاری نکند تا توده های زحمتکار احساس جدائی طبقاتی نکند . (ص ۶) حزب " کونمیت " ترکیه بجز مدت ماهی که مصطفی صبحی و پارائش بر حزب حاکم بودند در بقیه تاریخش هیچوقت حزب کونمیت نبود ، حزبی بود رفویرمیست و خرد بهرروازی

بعد از مرگ استالین زمانی که رهبری حزب و دولت روسیه بدست رهبریونستها افتاد ، رهبری حزب " کونمیت " ترکیه نیز از ترهائی رهبریونست خرویشگی دفاع کرد و با تمام وجود و با اختیار گذشته و ماهیست سازشکار خود بدامان رهبریونستهای مدرن افتاد . (بحث راد رشماره های آینده دنبال خواهیم کرد)

ع - تاریخچه و نقض کمالیست ها در تاریخ ترکیه و نقض حزب کونمیت ، از چهار شماره " پرچم حزب " نشریه ماسم واطینه خلیق " و " جمیوه آثار " ماهرچا- یان استفاده شده است .

استالین در مورد سیاست کونمیت ها در قبال کمالیست ها نوشت : چون حکومت کمالیست ها حکومت مبارزه بر علیه کارگران و دهقانان است ، حکومتی است که در آن کونمیتها را راه ندادند و ممکن هم نبود راه بدهند پس باید بر علیه آن قاطعانه مبارزه کرد و حکومت کمالیست ها را سرنگون ساخت . اما حسود در مقاله اینروزه در منتخب آثار ص ۱۱۹ می گوید : " کمبود های مابین دولتی جدید را باید تکمیل کرد و در جهت تامین تکامل و رشد آن دست بانتقاد زد " انتقادات کمترین به حزب کونمیت ترکیه و مبارزات زحمتکاران با کمالیست ها که ماهیت کمالیست ها را برملا ساخته بود حزب " کونمیت " ترکیه را مجبور کرد که دست به تغییر تحلیل خود در قبال کمالیست ها بزند . حسود در سال ۱۹۲۴ اعلام کرد که نظر آنها منی بر اینکه مواضع طبقاتی " جمعیست " شکل گرفته درست نبوده ، بلکه پایه اجتماعی کمالیست ها را خرد و بهرروازی تشکیل می دهد و آنها قادر به انقلاب اجتماعی نیستند .

حزب کچه تحلیل خود را تغییر داد و لکن بسیار معتقد بود که نقض کمالیست ها از دیدگاه تاریخی ترقی است . این تغییرات و دیدگاه سازش " طبقاتی رهبری حزب " را تغییر نداد . در این سالها حسود نوشت که " رهبران جمهوریت " به اشتباهاتی که مرتکب شده اند بی خواهند بود (منظورشان کشت و کشتار کارگران و دهقانان بود) و ضرورت نزدیکی به مارکسیست ها و دهقانان را حس خواهند کرد . " حسود نوشت " بدین شک نبهت انقلاب ملی بیك عامل ترقی است : این نبهت در حالی که بقایای نفوذ ایسم و پادشاهی را در جامعه تصفیه می کند ، جامعه را به انقلاب پروتوری نزدیک می سازد و امپریالیسم را از وطن بیرون می کند . بهمین جهت باید از آن پشتیبانی کرد . سیاست پشتیبانی مطلق و بیك جانبه حسود از بهرروازی یک سیاست دانهال روانه و سیاست منفرکی بود و بهیچوجه با سیاست پشتیبانی مشروط لنینس از بهرروازی لیبرال شپاهتی نداشت و از طرف دیگر شرایط تاریخی نیز اجازه " پشتیبانی شکل لنینی " از بهرروازی تجاری ترکیه را به حزب " کونمیت " ترکیه نمی داد .

حسود قبل از سال ۲۴ وظیفه ای که برای پرولتاریا و حزینش تعیین کرده بود ، مبارزه بود از اینکه به کمالیست ها فشار وارد آورد تا آنها انقلاب دمکراتیک را به پایان رسانند و دست به انقلاب اجتماعی یعنی سوسیالیستی بزنند . این سیاست از سال ۲۴ به بعد تغییر یافت و موضع جدید

تر " حسود " در حقیقت همان تر راه رشد غیر سرمایه داری روینونیست هاست

این شد که در بهر رساندن انقلاب دمکراتیک به کمالیست ها فشار آورده شود و او را برای اینکه باید تشویق کرد . همانطور که دیده می شود حسود وظیفه پرولتاریا را ایمن می داند که به بهرروازی فشار وارد سازد ، تشویق کند که دست به رفویر بزند ، و انقلاب را به پایان برساند . اما حسود حسود چنین وظیفه ای را برای پرولتاریا تعیین می کند برای اینکه او از دیدگاه خرد و بهرروازی به تحلیل های اجتماعی می پردازد و به تحلیل پرولتاری از بهرروازی ملی در مرحله امپریالیسم احاطه می نداد . حسود نقض بهرروازی ترکیه را در مرحله انقلاب دمکراتیک چنین ترسیم می کند که : " تصفیه نفوذ ایسم ، وظیفه ایست که بهرروازی جوان ترکیه بدش گرفته است " اینک در مرحله امپریالیسم ، بهرروازی ملی

حسود افتاد . بعد از این تاریخ است که امپریونیسم راست برمی و سیاست حزب حاکم شده " حزب کونمیت " دنهال بهرروازی تجاری افتاد و سیاست منفرکی را در پیش گرفت . سیاستی را که حزب بهر رهبری حسود در قبال کمالیست ها در پیش گرفت در در مرحله می باهستی مورد توجه قرار داد . مرحله اول از سال ۲۱ تا ۲۴ و دوم از ۲۴ به بعد .

حسود در مورد جمعیست اعتقاد داشت که جمعیست اجتماع طبقات تحت ستم است که اعتقادات سیاسی و مواضع طبقاتی رهبری این جمعیست " هنوز شکل نگرفته است یعنی معتقد بود که مواضع رهبری از یک سیاست مافوق طبقاتی بهرروی می کند . با حرکت از این پایه ها ، حزب معتقد بود که

تکیه

برای اینکه بتواند استقلال سیاسی را حفظ کند باهستی استقلال اقتصادی خویش را تامین نماید . اما برای رسیدن باین خواستها کافی است که حزب رهائی ملی را هدف قرار دهد . با این سیاستها حزب توجه نمی کرد که رهبری جنگ رهائی بخش دست کیست ؟ و باین ترتیب صرفا با هدف قرار دادن رهائی ملی آنهم تحت رهبری بهرروازی تجاری نقض تاریخی پرولتاریا را نفی میکرد . حسود در مرحله اول اعتقاد داشت که کمالیست ها نه تنها انقلاب دمکراتیک را انجام خواهند داد ، بلکه قادر خواهند بود به انقلاب اجتماعی که چیزی جز انقلاب سوسیالیستی نیست ، دست بیاورند . (این تر حسود در حقیقت همان تر راه رشد غیر سرمایه داری روینونیست هاست)

کوتی حسود سیاست خرویشچرا را بهاد می کرد که در راه ایجاد سوسیالیسم با بهرروازی می شود همکاری کرد . حسود اعتقاد داشت که در مرحله امپریالیسم جنگ رهائی بخش تحت رهبری بهرروازی ملی می تواند به بهرروازی نائل گردد و به امر رهائی ملی که در مرحله امپریالیسم امری طبقاتی است ، توجه نمی کرد . در مرحله امپریالیسم ، انقلاب ملی فقط و فقط تحت رهبری پرولتاریاست که می تواند به بهرروزی واقعی و حقیقی خود نائل گردد و تحت این رهبریست که به تمام وابستگیهای سیاسی و اقتصادی به امپریالیسم پایان داده می شود . رهبری انقلاب ملی در ترکیه در دست بهرروازی چپ نیز نبود (منظور جناح غیر سازشکار بهرروازی) بلکه در دست جناح راست این بهرروازی یعنی بهرروازی تجاری (دلال) که خود پیوندهائی با امپریالیسم و نفوذ ایسم دارد ، بود . (۵)

وظیفه پرولتاریا در جنگ آزادی بخش ملی این نبود که کارگران و دهقانان را به زانده بهرروازی ملی تبدیل کند بلکه این بود که به سلطه جناح راست بهرروازی ملی که راهبای سلطن با امپریالیستها و نفوذ آنها را جستجو می کرد پایان بخشیده و او را سرنگون ساخته و حکومتی دمکراتیک شکی به اتحاد کارگران و دهقانان تشکیل میداد . حسود بهیچوجه دنهال چنین سیاستی نبود . او سیاست سازش با بهرروازی ملی را در پیش گرفت و از بهرروازی زی که حتی مخالف تصفیه نفوذ ایسم بود انتظار انقلاب اجتماعی را داشت !

۵ - بهرروازی ملی در کشورهای تحت سلطه ای چون ایران و ترکیه و ... بیشتر خصلت تجاری دارد .

درگیری دهقانان با مالکین (در منطقه مهاباد)

خود آنها نیز بر سر ساحلی که تا اینها ۳ مورد آن برای ما روشن شده است به توافق نرسیده اند. ۱۰ - در مورد حقوق مزره و آن که تعداد آنها فعلا ۱۵۰ تا ۱۵۰ نفر باشد دولت ۱۰۰ تا ۱۵۰ تومان پیشنهاد نموده و "محمد صدیق خان" ۲۵۰ تومان طلبیده است - دولت مایل بود که خود مستقیماً حقوق را پرداخته که محمد صدیق خان بدلیل اینکه دیگر آنها از او تبعیت نخواهند کرد - مخالفت نمود - محمد صدیق خان پیشنهاد نموده که باند مغفور "قیاده موت" در حوزه ماوریت او به دلیل تضعیف نیروی خود و بحساب نیابردن آن از سوی دولت منطقه ظاهر نشود؟ - در شهرستان سقز به حمایت از دهقانان اخراج او از ایران راهبانی توسط توده های مردم و مبارزین صورت گرفت (در تاریخ ۵۸/۴/۴)

۲- در مریوان - در روستای "خانگناه" بدلیل نصب زمین دهقانی توسط مالک و درگیری مسلحانه ای صورت گرفت که به قتل دو ارباب منجر گشته است. ده های از دهقانان آبادی بدلیل احتمال مورش ارباب از خانه و زمین خود به روستاهای مجاور کوچ کرده اند.

در روستای "سرجاو" بین راه سقز - بوکان کسه متعلق به "اسماعیل آغا عباسی" سرهنگ افتخاری محمد رضا شاه و فرزند ستاد "محمد عباسی" است. بین مردم و ارباب درگیری پیش از این شده است. مردم مبارز آبادی آسیب دیده و درختان غصه شده خود را دوباره پس گرفته اند و قرار است برای این مشترکا باقیانی استخدام نمایند.

"کوجک سه رو"

این آبادی در کنار جاده سقز - بوکان قرار دارد. متعلق به "اسماعیل آغا عباسی" میباشد. ارباب علاوه بر این آبادی مالک روستاهای سرجاو - سه راه - بنده کنی - احمد آوا - شویف میباشد. در ده مبارزه طبقاتی جادی بین دهقانان و خوش نشینان از یکطرف و ارباب از سوی دیگر جریان دارد. مالک آبادی در سال ۴۳ - ۴۲ قسمت عدل زمین ۱۵ خانسوار از آبادی را پس اولتیا سوم قبلی نصب و خود بصورت مگانیزه از آن بهره برداری نموده است. زمینها هموار و در جوار همدیگر قرار گرفته است. جریان بدین منوال بوده که با پیام قبلی در فصل خرم، تراکتورهای ارباب به زمینها سرایز شده و آنها را برای خود شخم میزند. این بیورش باعث طغیان مردم آبادی گردیده که منجر به حمله تراکتورها و زاندرهای اسلح و غلغ سلاح امنه ها (۵ قبضه اسلحه) میگردد. مردم آبادی از کودک و زن و مرد درگیر در نبردی نامبرابر میشوند. ارباب و چکمه پوشان مسلح و دوایر رنگارنگ دولتی از طرفی و مردم بی سلاح و صم مبارز از طرفی دیگر. عدای از مردم روستا و زن و مرد از طرف پاسگاه "سرا" دستگیر و ضروب و روانه زندانهای شاه و در مهاباد سقز میشوند. اینر محکوم به زندان و دو نفر از زمینترین دهقانها به زندان تبعید. در نهایت محکوم میشوند. جلسات مذاکره دهقانان با هم در خانه آن دو دهقان صورت میگرفته است. بعد از پایان مدت تبعید ارباب زمین یکی از دهقانان را بدلیل نفوذ فوق العاده ارباب و شناخت دهقانان از او پس و دهد و بقیه زمینها را تا سال جاری شخم زده و مورد بهره برداری قرار داد. مدت در این مدت بدلیل نفوذ فوق العاده ارباب و شناخت دهقانان از او ارباب طی این سالها حتی بعد از برداشت محصول گله آبادی را برای جزا در این زمینها به بهانه بهره اشد ن دهقانها به این زمینها راه نداده و از بقیه زمینها اجاره خود را که بیشترین اجاره در سال در این ده ۲۰۰ تومان است دریافت داشته. پس از قیام بهمن دهقانان برای صنادره زمینهای نصب شده خود متدا بها خواسته و با یک عنصر مرفی شهر زمینهای بابر و آیین را شخم میزند و در آن تخم آفتابگردان کاشته که قرار است درآمد آن صرف مسجد و دیگر نیازمندیهای عمومی ده بشود. بسیاری بقیه زمینها که گند م خوبی نیست در آن بعمل آمده. بین عدای از پیران و جوانان اختلاف نظر هست. پیران معتقد هستند ارباب این گند مها را دو کرده و از ده برود و از سال دیگر دهقانان خود تمامی زمینها را شخم میزند. لیکن جوانان معتقد هستند که گند آسمان نیز که بذرا آن توسط ارباب کاشته شده باید توسط مردم آبادی درو شده صرف احتیاجات عمومی میگردد. علاوه بر این زمینها دهقانان میخواهند درختان کنار جوی آبادی را صادره و بین مردم آبادی تقسیم نمایند.

مقدمه در شماره قبل در دنباله گزارش درگیری دهقانان و مالکین سابق در منطقه مهاباد، (مدرج در پیکار ۱۰) مطالبی در مورد انگیزه حزب دمکرات کردستان آوردیم که به علت محدودیت جا نافی ماند. در اینجا همان قسمت را با اضافه بقیه گزارش می خوانید:

انگیزه حزب دمکرات از شرکت در مبارزه

حزب دمکرات در اعلامیه ۵۸/۲/۵ که بعنوان تبریک بهروزی دهقانان بر اربابان نوشته شده است چنین وانمود کرده که حزب برای حمایت از منافع زحمتکشان روستا و مقابله با مرتجعین و نیروهای فدا انقلابی درگیر در این مبارزه شده است. برای بی بردن به صحت یا عدم صحت این مطلب باید به وقایع و اعلامیه ها و مواضع گذشته حزب توجه کرد.

هنگامی که "جهانگیر خان" مالک مرتجع منطقه "سوما - برادوست" دهقانان را از ده بیرون رانند و او اره گردنایداد و دستگاه حزب یک عمل فدا انقلابی نبود که همچون اینبار درگیر در یک مبارزه مسلحانه نشود حتی اعتراض نیز در سطح خیلی ابتدایی باقی ماند. در مورد درگیری که به دهقانان تجاوز می شد حزب حتی موضع نمی گرفت تا آنکه در اعلامیه ۵۸/۲/۱۵ حزب موضع خود را در قبال ساله ارضی اعلام نمود. در این اعلامیه سران حزب می گویند که:

"... در موقعیت کنونی خلق ما بیش از هر زمان دیگر احتیاج به اتحاد و همبستگی دارد و به هیچ وجه درست نیست که در این شرایط حساس مطرح کردن بعضی مسائل منفرجه ای (منظور حزب از مسائل منفرجه مسائل ارضی است که با اعتقاد ما یکی از مسائل مهم انقلاب ایران است) مفع متشکل خلقمان را بر هم بزند. " درجای دیگری در همین اعلامیه کمیته مرکزی اظهار نظر می کند که دهقانان باید دست نگاها ندارند پس از آنکه دولت توانست مسائل دیگر ۱۱؟ انقلاب را حل کند در ضمن ارائه بر نامه اقتصادی به ساله ارضی نیز توجه ننماید. با توجه به نظرات حزب و دیدگاههای فوق برای هیچ نیروی آگاه و مترقی قابل قبول نخواهد بود که حزب یک شیبه تغییر موضع بدهد یا مصالح طرف دفاع از منافع زحمتکشان روستا، مسلمانان یا نیروهای مرتجع درگیر شود. " پس انگیزه حزب دمکرات از شرکت در این مبارزه چیست؟ با توجه به مطالب زیر انگیزه اصلی حزب دمکرات تا حد زیادی روشن میشود:

۲/۵ ماه پیش اربابی (ارباب سابق) بنام علی با نهر آقا (از سرپرستان رژیم آلمان مهربی و همچنین دولت قبلی) مقداری اسلحه خریده بود و با آن مقدار اسلحه، دفتری بنام حزب فندیل (قبندیل نام یکی از دهات منگور) باز میکنند و طایفه وابسته خودش را که به طایفه منگور مشهور هستند. در آنجا جمع میکنند. این گروه عمدتاً اربابهای سابق عشیره منگور هستند و خود را وابسته به کنگره دوم حزب دمکرات کردستان برهبری احمد توفیق میدانند.

علی با نهر آقا سوسله پسر شیخ کرکک (از مرتجعین مشهور منطقه) بنا حلالا ما روئینه مرتبط میشود و کمیته ارومیه که آیت الله حسینی در رأس آن هست، همراه با فر - مانده زاندر مری به اربابهای سابق منگور حزب فندیل را درست کرده بودند. اسلحه میدهد (مردود ۱۰۰ قبضه).

ذکر این نکته ضروری است که باره ای از اربابهای سابق طایفه منگور خریده مالکین کوچکی هستند که مقدار کمی زمین در اختیار دارند و شونه هاشی درست است که اکنون همین ها بدنیا و رتکستگی کارگر روزمزد شده اند و لیکن بدلیل عقب ماندگی اقتصادی و فرهنگی آن ناحیه و تحریک عوامل دولتی و سوء استفاده برخی از عناصر فئودال مانند شیخ کرکک، فرهنگ روستایی مشمره ای و فئودالی، تسلط خود را بر خرده مالکین منگور حفظ کرده است.

نهر حال بعد از گرفتن اسلحه توسط علی با نهر آقا از کمیته ملاحسنی در ارومیه و تا سنج حزب فندیل توسط علی با نهر آقا. نیرو قدرت در منطقه منج. ح. د. ک. و حزب فندیل (که خرده مالکین منگور را متشکل کرده بود) آغاز میشود این نیرو قدرت بمورثه ای زیرین جریان پیدا میکند:

۱- بعد از گرفتن اسلحه توسط علی با نهر آقا، بدلیل طرز تفکر فئودالی خود را دارای موضع قوی میبیند و چون طایفه منگور خود را وابسته به کنگره دوم ح. د. ک. به رهبری احمد توفیق (از سرپرستان ملامغربی) میدانند به ح. د. ک. اظهار میکنند که دیگر از این منطقه چشم پوشی کند و با این ترتیب خرده مالکین منگور خواستند تا آنها در آن منطقه نفوذ داشته باشند. این در شرایطی است که روی حمایت دولت نیز در صورت بر خورد ح. د. ک. حساب میکنند.

۲- بعد از گرفتن اسلحه علی با نهر آقا به نمایندگی با بر خرده مالکین ادعای گرفتن یک سری بهره مالکانه را داشته اند. بعدها به هنگام درگیری ح. د. ک. جنگ بین خود و خرده مالکین را که در آنجا جاده سقز - بوکان کسه متعلق به "اسماعیل آغا عباسی" سرهنگ افتخاری محمد رضا شاه و فرزند ستاد "محمد عباسی" است. بین مردم و ارباب درگیری پیش از این شده است. مردم مبارز آبادی آسیب دیده و درختان غصه شده خود را دوباره پس گرفته اند و قرار است برای این مشترکا باقیانی استخدام نمایند.

لیکن را که در واقع جنگ بر سر قدرت بود. با تبلیغاتی که میکند، مسئله بهره مالکانه ربط میدهد و با نفوذ نمود میکند که بعد از تقاطع علی با نهر آقا، سنی برگزیده بهره مالکانه از روستا شان. ح. د. ک. به حمایت از روستا شان وارد جنگ میشود. ضمن قرار بوده برای هر طرفی که مالکین از ارومیه تحویل گرفته بودند، ماهی دوازده تومان نسیرتحویل بگیرند. ح. د. ک. شایعاتی میشوند مدعی بر اینکه کمیته فندیل که در دهی بنام ج. د. ک. قلمه مستقر شده و میخواهد با گناه های وابسته به ج. د. ک. را خلع صلاح کند. این مسئله باعث میشود که سید رسول عفو ح. د. ک. به کمیته (حزب فندیل) اظهار کند و اعلام دارد که هر چه دودتر باید خلع صلاح شوند. این موضوع با مخالفت اربابان سابق منگور (حزب فندیل) روبرو میشود در نتیجه در پی حمله ح. د. ک. فراد با ۱ تیر ساعت ۴ صبح ح. د. ک. بر رهبری سید رسول همراه پیش مرگان نشی، خرده مالکین منگور را در ده تازه قلمه محاصره میکنند و بعد از اظهار ح. د. ک. سنی برتسلط اسلحه و عدم پذیرش این اظهار از طرف خرده مالکین، جنگ بین طرفین شروع می شود که در نتیجه ۴ نفر از خرده مالکین منگور کشته و یکی از پیش مرگان ح. د. ک. زخمی میگردد.

تا اینجا فکر می کنیم که انگیزه حزب دمکرات از شرکت در درگیری روشن شده باشد. اما ادامه قضیه:

روز دوم درگیری

بدنبال شکست خرده مالکین منگور آنها فراری می شوند و به کوههای اطراف پناهنده می شوند. در مدت برخورد مسلحانه بین ح. د. ک. و حزب فندیل کمتر ح. د. ک. در پیروان بیشتر به خود خیزبایسته می شود. روز دوم درگیری ۲ تا ۳ ماشین ریز ارتشی که حامل باصلاح مجاهدین و فئودالهای مرتجع منطقه و درجه داران ارتشی بود از پادگان جلدیان به راه می افتد. در پیشاپیش آنان سر شیخ کرکک و جلال حرکت می کرده. مسیر آنان از پیروان بوده هنگامیکه از آن شهر عبور می کنند. مردم پیروان به اعتراض این عمل، مغازه ها را بسته و قطعاً هرات گسترده ای را می اندازند و شیخ کرکک را سکول این کار معرفی میکنند. جلو تانک ها را هر چیز که امکان داشته سدود می کنند. در هر حال تانک های ارتشی به کرکک می روند و تاها را نزدیک شیخ صرف می کنند. تانکها روز بعد از درگیری ساعت ۱/۵ به طرف کرکک میروند و ساعت ۲/۵ بر می گردند.

قضیه به این ترتیب بوده که تانک ها بخاطر حمایت از مرتجعین و خرده مالکین محل می خواهند به تازه قلمه محل درگیری بروند. ولی ظاهراً در کرکک پشیمان شده و بر می گردند.

دو دلیل برای برگشتن تانک ها از خانه شیخ وجود دارد:

- ۱- تانک ها مستقلاً بدون اجازه دولت صرفاً با دستور رضایه و کمیته حسنی از پادگان ها بیرون می آیند و بعداً دولت که متوجه این قضیه می شود دستور بازگشت تانک ها را می دهد.
- ۲- شایعه دیگر این مسئله که منطقه جغرافیایی که درگیری در آن بوده، کوهستانی و جنگلی بوده و با توجه به مقاومت شدید و هجانات شدید مردم و وجود اسلحه های سنگین در دست افراد مسلح ح. د. ک. آنها ترسیده و از رفتن به منطقه درگیری اجتناب می ورزند. هنگامیکه تانک ها به طرف کرکک مرفش میروند مردم به طرف جبهه اتحادیه اسلامی (در پیروان) وابسته به شیخ حمله می کنند. افراد مسلح شروع به تیراندازی بطرف مردم می نمایند. در نتیجه آن دو نفر کشته و ۳ نفر زخمی بجای می مانند. ۲۰ ساعت بعد مردم خشکین در پی صلح شدن بودند که مجدداً به طرف جبهه اتحادیه اسلامی وابسته به شیخ کرکک حمله کنند ولی افراد شیخ از تیرس جبهه اتحادیه را خالی و در شورای شهر که آتم وابسته به خودشان بوده دستگیر کردند مردم جلوی اخبارات به قصد تحم جمع شده و تلگرافها و قطعنامه های مختلفی صادر می گردند. در هر حال افراد شیخ تا مقاومت در برابر توده مردم پیروان نداشتند و به مقر خودشان رده کرکک در ۱۰ کیلومتری درگیری در ده تازه قلمه و فرار افراد شیخ از شهر پیروان فعلاً مسئله خاتمه یافته است.

نکته قابل توجه اینکه این قضایا ۲ الی ۳ روز بعد از آمدن فرید به پادگان جلدیان اتفاق می افتد.

در آغاز این کارگران بودند که برای مبارزه با سرمایه‌داران دست به اعتصاب زده و وضع کارخانه ها را بحرانی کردند. اما به مرور، هرچه انقلاب پیشتر پیشرفت میکرد و ضد انقلاب را به عقب میراند، هرچه انقلاب پیشتر امنیت سرمایه و سودآوری آن را به خطر می انداخت، این کارفرمایان بودند که کارخانه ها را تعطیل کرده، سرمایه ها را به خارج فرستاده و بدین وسیله کوشش میکردند که هم سرمایه‌های خود را نجات دهند و هم انقلاب را تحت فشار بگذارند. بی کاری و گرسنگی، اینها سلاح سرمایه‌داران "در گنجه خریزه" در مقابل ستون اصلی انقلاب یعنی کارگران بود.

بالاخره انقلاب در یک دوره موقتا پیروز شد، سلطنت موقوف کرد و دولت موقت جمهوری اسلامی به روی کار آمد. سرمایه‌داران از لانه بیرون خیزیدند و لسی بی کاری و گرسنگی باقی ماند. در تمام ایستگاه‌ها میلیونها کارگر بیکار شده کار و نان میخواستند. ما همای بود که بیکاری و گرسنگی را به امید چنین روزی تحمل کرده بودند و اکنون انتظار داشتند که دولت موقت به آنها کار و نان دهد.

بحران بی کاری، شهت کارگران بیکار را بوجود آورد. در سراسر ایران، کارگران بیکار به مقامات مسئول و وزارت کار رجوع کرده و تقاضای کار و نان کردند. عریضه نویسی و مراجعات مکرر تنها وعده های سرخمر را به دنبال داشت. اما وضع انقلابی جامعه، اجازه نمیداد که شهت کارگران بیکار برای مدتی زیاد در این مرحله ابتدائی باقی بماند. هنوز کمتر از دو هفته از قیام نگذشته بود (۴ اسفند) که کارگران تهران در سالن اجتماعات وزارت کار جمع شده و خواسته های خود را مطرح کردند:

- ۱- جلوگیری از اخراج کارگران
- ۲- پرداخت کلیه مطالبات گذشته کارگران
- ۳- بازگشت کلیه کارگران اخراجی به سر کار
- ۴- متقاضی این اجتماع، موفق شدند که "خانه کارگر" را نیز به مدیریت خود درآورند. اما با وجود آنکه وزیر کار و دربارش فرهود قول هرگونه مساعدت داده بود، خبری نشد کارگران مجبور شدند که در روز ۱۲ اسفند مجدداً به وزارت کار جمع شوند. این تجمع و اجتماعات بعدی در خانه کارگر باعث شد که آقایان تازه به حکومت رسیده به وقت افتاده و بالاخره در روز هفتم (۱۷) اسفند در خانه کارگر "تصویب نامه وام بیکاری" را، یعنی همان ۷۵۰ تومان برای مجرد و ۹۰۰ تومان برای متأهل به شرط سه و شش ماهه و شروط دیگر بر اعلام کنند. سرمایه داران همیشه برای در هم شکستن مقاومت توده‌ها از دو اسلحه طلایی استفاده میکنند: یکی سلاحی که از بیرون نشانه میروند یعنی قهر مستقیم، و دیگر سلاحی که از درون میروند یعنی تطبیع و تخمین. "تصویب نامه وام بیکاری" در واقع سلاحی بود که میبایست مفسوف کارگران را از درون منطقی کند، عده‌ای را به طلب صدق‌های اندک بغریب و از صف کارگران جدا کند، و دیگران را به اسم شرط سنی و شرط دفترچه بیمه، "حکومت اطمان" حتی در استفاده از این سلاح حکومت مرکزی هم کارآمدتر بود: چهارمده نفر از کارگران بیکار را موقتا به استخدام شهرداری درآورد تا شمارهای دوران انقلاب را از دیوارها پاک کنند. عده‌ای از کارگران ناآگاه علاوه بر تطبیع تحت تاثیر تطبیع حاکمان جدیدالولاد قرار گرفته و از لولسوی کمونیم ترسانیده شده بودند. از صف خارج شدند، ولی شرایط این وام آنچنان محدود کننده بود که خودمخود نمیتوانستند عده زیادی را بغریب و بالاخره تطبیع همان شور قبلی ادامه یافت. پس از کث و قوسهای فراوان، "مذاکره نمایندگان کارگران بیکار با وزیر و مقامات دیگر، بالاخره کارگران مجبور شدند که به ضمن در سالن اجتماعات وزارت کار بپردازند. ضمن این روز ۲۷ اسفند شروع شد و به اعتصاب غذا کشید. در اینجا نیز سلاح تطبیع به کار آمد: یک روحانسی از جانب مازایان تهران ما مور شده بود که به هرکسی هزار تومان "قرض الحسنه" بدهد!

ضمن در روز اول فروردین شکسته شد، ولی ایمن و فایح به کارگران نشان داد که وام بیکاری، قرض الحسنه و از این قبیل در واقع "پول توجیبی" هاشمی بیشتر نیستند که هیچ دردی را از کارگران دوا نکرده و تنها به درد تفرقه افکنی در صفوف آنها میخورند. خواست آنها، محتوای واقعی خود را پیدا کرد: "حقی بیکاری". ما حق خود را میخواهیم نه صدقه! "دولت با پدمار بیمه بیکاری کند!" این خواست باعث میشد

که شهت کارگران بیکار در سراسر ایران از حالت تفرقه و تسلیم در مقابل ظلمت‌ها بدر آمده و مفسوف خود را حول یک خواست دمکراتیک متمرکز کند. حقی بیکاری باید مانند حق اعتصاب، هشت ساعت کار در روز و دیگر خواسته‌های اقتصادی طبقه کارگر توسط قانون تعیین و تثبیت شود.

با قوام یافتن شهت، فشار بر کارگران نیز شدیدتر شد. حمله به مفسوف کارگری و در هم کوبیدن آنها، حتی منجر به شهادت نامر توفیق‌بان و مجروح شدن ۴ نفر دیگر در اطمان گردید. کارگران در تهران دست به راهپیمائی زده و پس از آن در دادگستری به تخمین نشستند (۳۰ فروردین).

طی این راهپیمائی و ضمن بود که یک پدیده جدید خود را به صورت واضح و جالبی نشان داد و تعدادی از راهپیمایان جماعت را دعوت به پراکندگی و حفظ نظم میکردند! عده ای از متضمنین، جماعت را دعوت به بازگشت به خانه ها و فضا عت به همان وام بیکاری میکردند! یک جناح سازشکار که همان حرفهای مقامات را میزد، منتضی به لجه به اصلاح کارگری از جماعت جدا شده و میگفت: "کند کن مو از خرس هم تقسیم است!" و آنهم درست در موقتی که شکارچیان خرس را به تله انداخته بودند.

سازشکاران نیز مانند کارگران مبارز که خانه‌ای برای خود دست و پا کرده بودند (خانه کارگر در خیابان ابوریحان)، علاوه‌ای برای خود یافتند: سندیکا، کشتیافسوزی در خیابان لاله زار، رنو.

وقایع مربوط به جشن اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) [بر زمین سازشکاران و مپاروان را بیشتر نمایان کرد. سازشکاران نمی خواستند که نظا هراتی و یوزکارگرا همگام با یوزروزی به قدرت رسیده و همرا با حزب اللهی‌ها ترتیب دهند. زیرا آنها در اثر ورود به جمهوری اسلامی ایران رای داده‌وا اکنون میخواهند "طلوع" خویش را به اربابان این جمهوری نشان دهند.

مبارزان برعکس، خواستار یک نظا هرات مستقل بودند و بران پای میفروختند. در این میان یک جناح متزلزل نیز وجود داشت که سعی میکرد که میان "کشتاف سوزنی" و "خانه کارگر" پلی بکشد و هر دو صورت این دروازه‌ها آشتی بدهد. ولی در اثر تقاطع جناح مبارز، مجبور به عقب نشینی و از گشت به جمع مبارزان شد. در روز ۱۱ اردیبهشت نظا هرات جناح مبارز با شکوه تمام برگزار شد و هر چند که مورد حمله حزب اللهی‌ها قرار گرفت ولی از استقلال خود دفاع کرد. اما نظا هرات سازشکاران که به دنبال نظا هرات حزب اللهی‌ها می‌موس می‌کشد و سعی میکرد تا به هر نحو که شده خود را برای آنها قابل قبول و "رام" نشان دهد با فضاقت درهم شکسته شد.

این سازشکاران چه کسانی بودند؟

بوزروزی برای درهم شکستن مقاومت کارگران تنها به قهر، تطبیع و تخمین ساده دست نینزد، بلکه می‌کوشد تا ر

اسلام اسلام نمودن سندیکای کنتراتیجی‌ها چیزی جز این نیست که میخواهند در حکومت فعلی جایابی پیدا کنند!

مبارزان نفوذ کرده و پانگه پیرشهای مرفه کارگری از قبیل فورمنها، سرپرشها، سرکارگرا، سرنماها با اقتضای مرفهی از خود، بوزروزی که در ارتباط با کارگران هستند مثل معمارها کنتراتیجی‌های جز و تکنیسین‌ها و مهندسان کارگران را ناسد نمایند و جرگهای از خیانت‌کاران را برای استفاده خود در میان جنبش کارگری به وجود آورد. در واقع روز ۲۹ فروردین بنامه و تخمین در دادگستری، روزی بود که سازشکاران بصورت روشن و واضح از صف کارگران جدا شدند. آنها نه تنها صف کارگری را درهم شکستند و خیانت کردند. آنها نه کارگران را ترک کردند، بلکه حتی در سندیکای کشتاف سوزنی لانه کرده و شروع به سنگ اندازی و تفرقه افکنی در میان کارگران نمودند. عده‌ای از آنها با اصطلاح به "احیاء سندیکای های کارگری برداختند و روزی ۱۱ اردیبهشت در کشتاف سوزنی به اصطلاح مجمع عمومی کارگران تاسیسات ساختمانی را تشکیل دادند. از آنجا که اکثر کارگران بیکارند و کارگران ساختمانی هستند که در اثر تعطیل پروژه های عظیم ساختمانی و راهسازی بیکار شده‌اند، و کوشش در جهت تاسیس سندیکای تلابسی کارگران تاسیسات، بعنوان اولین هدف سازشکاران برای در هم شکستن صف کارگران بیکار بسیار شوم بود. سازشکاران که بدوینا ستننا یک عده کنتراتیجی‌ها با ناسا تخمائی بودند، به زور یک عده از کارگران فعلی ناآگاه را که از زبردست خود آنها کامیگرند نگرد آورد و آنها را برای نمایندگی خود رای میخواستند. خیال اینجاست که هیچکس متفکر و قاعده‌ای در کار نبود و جوشکاری برای نماینده‌ها بتاری امداد و پناهیاری نماینده‌ها قالب بند

و خلاصه همه برای هم، همه آنها هم در حضور نمایندگان بوزارت کار بود و در نتیجه این انتخابات تلاشی چند نفر کنتراتیجی پیر که سابقاً عضو حزب توده بوده و بعداً ر سازمان کارگران ایران حزب رستاخیز صدر اموریبوه‌اند (و حالا که دوباره سر سرشان زده (۱) یک کنتراتیجی که سابقاً عضو حزب بکارت ایرانیت بوده و یک نفر کمیته چی که عضو حزب جمهوری اسلامی است به نمایندگی انتخاب میشوند چه اتحاد جالبی!

سازشکاران بوزروزی حاکم از این هکاری متقابل، سود متقابل می برند: سازشکاران می توانند با ایجاد این سندیکا در واقع هم‌جلی برای "کارهایی" و "استادان" کنتراتیجی‌ها بوجود آورند و هم وسیله‌ای در دست داشته باشند که بدان جنبش کارگری را وسیله بده به ستانهای خود با بوزروزی تضرار دهند. بوزروزی نیز باین فایده راه میرود که با وسیله قرارداد این سازشکاران جنبش کارگری را در هر موقع که خواست خسترق و خاموش سازد، برای انقلابی وارد و با وزارت سازمان سازشکاران داد: اولاً در طبقه سوم خانه کارگره اتاق بزرگ در اختیار سندیکای کنتراتیجی‌ها گذاشت تا بدین وسیله بتواند آنها را آرام

چگونه کنتراتیجی‌های حزب توده در جنبش کارگری اخلال می‌کنند؟

از "کارگران مبارز"

خانه کارگر از دست کارگران مبارز که با اعتصاب غذا و یخن در ل توانسته بودند در طبقه پاهین خانه کارگر فقط در اتاق بدست آورند، بیرون بکشد. تا نیا مفرز کرد که تمام کارگران ساختمانی بیکار که مایل به گرفتن وام هستند باید ضوسند بیکای کنتراتیجی‌ها شوند. وگرنه بدانها وامی داده نخواهد شد. صدقه بوزروزی وسیله‌ای شد برای ضوسگیری سندیکای کنتراتیجی‌ها هر کارگری که به هوای وام مایل بود باید در اول ضوسند بیکای کنتراتیجی‌ها میشد بعد با "ورقه عضویتی" که در دست داشت به وزارت کار رفته و وام خود را میگرفت.

چند دستگی، پراکندگی و بی برنامه‌گی در میان کارگران مبارز باعث شده بود که بر روی بوی آنها به تحلیل زرم‌آرام‌آرام صرف کارگران ساده که بدوینها هیچ جنبش کارگری نمیتواند وجود داشته باشد، پراکنده کرد. این موضوع باعث پیشرفت کار سازشکاران شد. مابین وجود رتیمه دوم خرد اما ماه معای از کارگران مبارز که توجه شده بود بدوین شکل نمی توان از جنبش کارگری صحبت کرد، و این شکل باید بر اساس رتیمه‌ها ی تولیدی باشد و نه یک شکل بی شکل که اساس خود را تقابله راضایبیتی عمومی کارگران بیکار بگذارد. شروع به ایجاد سندیکای واقعی کارگری که واقفان توده‌ای این سندیکای کارگران دران شرکت داشته باشند، کردند. در مدتی کوتاه، از آنجا که اکثر کارگران مبارز دارای نفوذ توده‌ای این سندیکای کارگران ماهیت انقلابی و سازش‌ناپذیر نبودند، هاراد راضن کارروفا لیت خود دیده بودند، تعدادی سندیکای واقعی کارگران پروژه‌ای مثل گف ساب، "تاسیسات"، "تجار قالب بند، بتون ریز، آرماتوربند" و مانند آن بوجود آمد. توده‌های کارگر ریشته سربین سندیکای ها متشکل شدند، اما لازم بود که این سندیکای‌ها از لحاظ قانونی نیز به رسمیت برسند تا بتوانند دامنه عمل آن گسترده تر شود کارگران مبارز صرف "تجار" قالب بند، بتون ریز و آرماتوربند" دست به تبلیغ در میان توده‌های این رشته‌ها برای ایجاد یک سندیکای واقعی زده و در یکی از روزهای اواخر خود ادبه جلسه سندیکای کنتراتیجی‌های همین صنف رفته تا دست آنها را بزرگ کرده و کارگران ناآگاه را از آنها جدا کنند. انضای خیانت- نمایندگان کنتراتیجی را میبندند. آنها به خوبی میدانستند که یک کنتراتیجی هرگز قادر نیست از منافع یک کارگر ساده دفاع کند. یک کنتراتیجی نجار را نمیتواند حداقل ۱۰۰ تا ۲۰۰ کارگر را زبردست خود دارد و مافروش کار آنها معامله کرده و واسطه فروش نیروی کار آن‌ها به کارفرماست چگونه می‌تواند از منافع طبقه کارگر دفاع کند؟ یک کنتراتیجی که دارای ماشین شخصی و خانه و مستغلات شخصی است و در تمام دوران رژیم پهلوی همه به وجهه‌گی قوی حزب رستاخیز خیزیده و در سازمان کارگران "ساواک زده" فعال بوده است چگونه میتواند از منافع کارگران مبارز اطلاع پیدا کند؟ بیابانهای باغی که در کارگران مبارز اطلاع پیدا کند سندیکای کنتراتیجی را پیش کشیده و مفاد آن را موبه مواری کارگران توضیح دادند: ۱- در بالای

گزارشی از مبارزات حق طلبانه کارگران پارس مینو

اخبار کارگری

کارخانه پارس مینو در شهر خرم دره در ۸۲ کیلومتر نرسیده به زنجان قرار دارد. تعداد کارگران آن حدود ۲۵۰۰ نفر است که بیشتر آنها رسمی و تعداد کمی کارگر موقت و پیمانی دارد. صاحب کارخانه "خبرو شاهی" معروف و مدبران عامل آن مهندسین "مشکن سپهر" و "ابو طالبی" میباشد. کارگران در سه شیفت کار میکنند که به علت عدم کفایت مزد، حداقل روزی ۳ ساعت هم اضافه کاری دارند. مزد رسمی آنان روزی ۲۵ تا ۲۵ تومان است که با اضافه کاری ۴۰ تا ۲۵ تومان میشود. سندیکی قبلی کارخانه دستنشانده کارفرما بود.

"فخم جو" از این موقعیت استفاده کرده و فرار می کند و در ضمن فرار با ماشین خود با چندین کارگر برخورد میکند که از آن جمله کارگری بنام عفتی رازبیر میکند و او اکنون نمیتواند راه برود و در خانه اش بستری است. پس از فرار "فخم جو" یکی از پاسداران بنام "موسوی" توسط کارگران و نگهبانی دستگیر می گردد و از ترس اقرار میکند که آقای فخم جو ۲۰۰۰۰۰ تومان از کارفرما پول گرفته و مقداری از آن را به ما داده بود که این جا بیاشیم و وزیر را بزنیم و کارگران را سرکوب کنیم.

در زیر به گلته چند کارگر مبارز اشاره میکنیم: یکی از کارگران میگفت که جان نمایند ما در خیابان کارگر دیگری میگفت در این مدت چند روز اقامت آقای فخم جو نماینده امام خمینی در اینجا یک مرتبه درد ما تیرسید ولی همیشه تاها و شام را در محل تحسن ما مهندسین دزد میخورد. یکی از کارگران میگفت من زیر نظر "رسول پور" (معمار و یکی از متخصصین کار مینگردم که حق را میخورد و بعد از اعتراض به او سه بخش دیگری رفت و در آنجا هم او بیشتر من زنده دیگران بدگویی میکرد وقتی اعتراض کردم مرا با چاقو زد ۱۷ عدد بخیه خورد.

پس از این واقعه خونین کارگران خشمناک پیراهن خونین خود را به سرچوب بسته و به هوا بلند کردند و بیرون از کارخانه می آیند مردم خرمدره و ابهر که در اثر شنیدن شلیک جمع شده بودند و بعد کارگران به جاده اصلی شهران تهریز آمده و راه را بستند و خواستار آزادی کلیه رفقای زندانی شدند. بعد از مدتی استاندار زنجان همراه با امام جمعه آنجا به کارخانه می آیند و با محکوم اعلام کردن جنین اعمالی نمایندگان را آزاد میکنند. و در روز ۲۰/۴/۵۸ به محل تحسن سرپرستی و مهندسین رفته و آنها را وادار به ترک محل تحسن میکنند. از روز ۲۱/۴/۵۸ کارخانه سه مدت ۱۰ روز توسط کارفرما تحت عنوان "تعطیلات رسمی ناستانی" تعطیل گردیده است.

کارگری میگفت، یکی از کارگران کارخانه توسط مهندسین بستری و معمار رسول پور با زور و به بهانه بستن گاز به درون چاه فرستاده بودند (این کارگر آشنائی به این کار نداشته است). که او اکنون در اثر این عمل دچار اختلال حواس میشود. او در بیمارستان بستری بود و معالجه او اثری نداشته و حالش خوب نیست. در مدت بستری بودن او در بیمارستان وزیر به او کمک مالی میگردد است. قبلا به کارگران حق مسکن نمیدادند و لسی از یکماه قبل توسط وزیر موفقی به گرفتن آن شده بودند. سود ویژه به مقدار خیلی کم و هر شش ماه یکبار می دهند. ۵۸ / ۴ / ۲۱

در این کارخانه یک شرکت تعاونی با سرمایه خود کارگران به وجود آمده است که ابتدا تحت نظارت شخص مزدوری به نام "خندداسی" قرار داشت. این مزدور با کم فروشی و نفروختن جنس به کارگران و فروش آن در بازار آزاد اختلاس میکرد. این موضوع توسط (بدالله) کارگر زیر دست "خندداسی" برای کارگران افشا می شود. "خندداسی" وقتی متوجه میشود که "بدالله" اعمال او را میشناسد کارگران افشا کرده است. توسط ابادی دوستان مزدور خود طرحی برای تاقی کردن با برای کشتن عبدالله با کتاندن او به یک منطقه خلوت ترتیب میدهد ولی عبدالله متوجه شده و قبل از پیاده شدن نقشه خود را از ماشینش که وی را به آن منطقه خلوت میبرد بیرون می اندازد و توسط کارگران نجات پیدا میکند. و مزدوران نیز فرار میکنند.

در رابطه با شرکت تعاونی لازم است متذکر شویم که کارگران برای حسن اداره شرکت تعاونی ۱۲ نفر انتخاب کرده بودند که یکی از سرپرستها و مهندسین بدین عمل اعتراض کرده و ادعا میکند که اینها دزدو کلاه بردار هستند و ما قبولشان نداریم.

کارگران نماینده ای به نام وزیر دارند که بسیار مورد علاقه آنان میباشد. او مانع دزدی و کلاهبرداری سرپرستها بوده و تا آخرین حد در اجزای خواستهای کارگران کوشش میکند. کارفرما ضد کارگر فکر میکند میخواند با برل هرکاری بکند به وزیر پیشنهاد میکند که در قبال دریافت یک میلیون تومان خود را کنار بکشد و کارگران را فریب دهد ولی او این عمل را توهینی به وجدان کارگری خود دانسته و رد می کند. گفتنی است که کارگران به علت اعتماد به او با پول کم خود یک ماشین بیکان برای او خریداری کرده اند.

جریان برخورد مسلحانه روز دوشنبه ۴/۱۸ چگونه اتفاق افتاد؟

در روز شنبه ۱۶ / ۴ / مهندسین و سرپرستان کارخانه همراه با عده ای از کارمندان و کارگران که به زور و خیله آنها را با خود به محصل برده بودند، برای بیرون کردن نمایندگان شرکت تعاونی و همچنین اخراج وزیر در مسجد جامع خرم دره تحسن میکنند. تعداد آنها به ۲۰۰ نفر میرسد. در طول تحسن اعلامیه های از طرف متخصصین پخش شده بود که در آن نمایندگان را و کمونیست، ساواکی و ضد انقلابی نامیده بود این تحسن با مخالفت شدید کارگران مواجه شد و کارگران در جوارشان میگویند که ما جان خود را می دهیم ولی وزیر و نمایندگان را نمی گذاریم که اخراج شوند و با عیوش شوند. بعد از ۲ روز تحسن حدود ۲۵ نفر پاسدار مسلح از کمیته زنجان آمده بودند، تحت نظر خمینی بنام "فخم جو" که خود را نماینده امام خمینی معرفی نمود به کارخانه پارس مینو می آید و در ساعت ۳ بعد از ظهر به بلندگو کارگران را جهت شنیدن سخنرانی به تاها خوری دعوت میکنند (لازم به یادآوری است که روز دوشنبه ابتدا ۱۷ نفر از سخنگویان کارگران را دستگیر کرده و به زنجان بردند در ضمن وزیر را نیز که به فرمائنداری ابهر رفته بود در آنجا دستگیر میکنند). پس از اجتماع کارگران پاسداران آنها را محاصره کرده و ۳ نفر از پاسداران ماسکهای گاز اشک آور هم به صورتشان زده بودند. در آن اجتماع کارگران با دستگیری نمایندگان خود محصوما وزیر اعتراض میکنند. پاسداران ۴ نفر از کارگرانی را که به این اعمال اعتراض کرده بودند دستگیر کرده و می خواستند آنها را با خود ببرند که کارگران پاسداران را محاصره کرده و میگفتند که ۱۷ نفر از ما را در بند کرده ایم حالا اینها را چرا میبرید؟

فخم جو نماینده امام به پاسداران دستور تیراندازی میدهد ابتدا آنها برای مدتی شلیک هوایی کرده و وقتی دیدند که کارگران متفرق نشدند به روی آنها آتش گشودند که حدود ۱۰ نفر از کارگران زخمی شد و در بیمارستان امادی ابهر بستری شده اند.

نتیجه سیاستهای ضد کارگری دولت: سرگردانی... کارگر کارخانه سیمان آبیگ

چندین ماه است که کارگران کارخانه سیمان آبیگ در بلائکلیفی بسر میبرند. بحرانی که کارخانه سیمان آبیگ را فرا گرفته است گویای یکی از دیگر سیاستهای ضد کارگری دولت سرمایه داران زنجانی "دولت مصلحت انقلاب اسلامی" است که ۱۵۰۰ کارگر ستمدیده را در مقابل بیدگری قرار داده است. ما سعی میکنیم وقایع چندین ماهه اخیر این کارخانه را که امروز به پیچیده ترسین شکل خود رسیده است بطور مختصر شرح دهیم.

کارخانه سیمان آبیگ در ۲۵ کیلومتر جاده کسرج قزوین و در نزدیکی شهرک نظراباد قرار دارد. و یکی از مهمترین کارخانه های سیمان ایران و وابسته به کارخانجات فارس و خوزستان است که قبلا متعلق به بنیاد پهلوی بود. این کارخانه حدود ۱۵۰۰ کارگر دارد که اغلبشان روستائی هستند. این کارخانه در زمان رژیم سابق توسط بنده سالور (مدیرعامل) - جلالی (رئیس کارخانه) - نواب پور (معاون کارخانه) اداره میشد. از آنجا که کارخانه سود سرشاری داشت، اختلاس ها و دزدیهای فراوانی به سرکردگی این باند انجام میشد و کارگران نیز از آن ناخبر بودند. نقش ضد کارگری سالور و نواب پور بیشتر برای کارگران زجر دیده این کارخانه قابل مشاهده بود تا جلالی که در پشت پرده فعالیت میکرد.

منتقل گردید. از دولتی که هنوز چند ماه از سر کار آمدنش نگذشته چون آب خوردن خلفها را قتل عام میکند، از دولتی که چماق سرکوب کارگران را همچنان بالای سرشان نگاه داشته. از دولتی که شیبت زد به انقلابیون کار روزانه اش شده است هیچ جنبی نیست که مدبرعامل سابق کارخانه سیمان آبیگ را که کارگران چون سگ و را بیرون انداختند به مقامات بالاتری می رساند. تازه این هم کافی نبود و دولت آقای بازگان، نواب پور را هم در دفتر مرکزی اشف کرد. در مورد این شخص همین بس که کارگران کارخانه آبیگ با عصب و آقا و آرماتور منظرش بودند تا به محض پیدایش سر و کلاهش برای سالها دشمنی اش با کارگرا ترا کند. بخش بگزارند. بهر حال اگرچه باند مدیریت سابق، کارخانه حضور ندارند ولی تحریکات و شلیک اغتشاشی که در کارخانه اتفاق می افتد دقیقا در دفتر مرکزی وزیر نظر سالور و نواب پور هدایت میشود.

تفرقه اندازی در میان کارگران

علی بخشی (روحانی کارخانه) که در یک دوره با استفاده از مذهب و نفوذش در میان کارگران ترسیده بود هدایت کارخانه را در دست بگیرد، بر اثر اعتراض مهندسین ناچار از ترک کارخانه شد. لکن برائیسر پشیمانیا او، باند پشیمانیا - رنجبر - پیشگای زاده در انتخاباتی که انجام شد رهبری شورای کارخانه را به دست گرفتند. در همین موقعیت بود که دولت خودسرانه سالور نیز به عنوان رئیس دفتر مرکزی حکم اینست انتخاب را صادر کرد. این انتخاب از بالا به سبزه اینک سالور در این امر نیز دخالت داشت موج اعتراضی را در کارخانه براه انداخت و حدود نیمی از کارگران را معترضی کرد که این کارگران در حقیقت طرفدار پشیمانیا - رنجبر - پیشگای زاده هستند نیم دیگر کارگران نیز طرفدار مهندسین پشیمانیا شدند و این امر دو سنگی و اختلال شدیدی در میان کارگران به وجود آورد. مدتی از انتخاب مهندسین پشیمانیا گذشت ولی ایشان پرتنده های زدی و اختلاس را نو نکرد بلکه خود بیشتر به این اختلاب و دو سنگی دامن زد. گروه پشیمانیا - رنجبر - پیشگای زاده در ابتدا با انتخاب مهندسین پشیمانیا موافقت کردند ولی پس از مدتی به لفت شروع شد این افراد در میان کارگران اشف جمع آوری میکنند که به پشیمانیا برگردد. مهندسین پشیمانیا از رفتن این سه عمزگانه بدو، از دولت پاسدار خواست و پاسدارها در کارخانه مستقر شدند. کمک پاسدارها مهندسین پشیمانیا به تن را به همسراه عدهای دیگر از کارگران اخراج کرد. ولی در مقابل شدن اعتراض کارگران طرفدار آنان که منجر به تعطیل شدن کار کارخانه و نظاهرات کارگری در کارخانه و زدو خورد با پاسداران گردید، عقب نشسته و کارگران اخراجی

مبارزات کارگران تراکتورسازی و توطئه‌های رنگارنگ بر علیه آنان

پیکار شماره ۱۱
۲۵ تیرماه ۵۸۰

شبهت و افترا سعی میکند کارگران را در موضع دفاعی قرار دهد. او میگوید شما مسئول آتش زدن قسمتی از خنثه‌های انتهای کارخانه هستین. شما کارگران را تحریک کرده‌اید تا مدیران را اخراج کنند... حیلنه استاندار موش را واقع می‌شود و افراد شورا خود را می‌بازند و دیگر نمی‌توانند حرفی بزنند. همینطور برای شکستن روحیه رزمندگی کارگران، تمام بندگان شورا را که به تهران رفته بودند متهم میکنند که از مقام رهبری سوء استفاده کرده‌اند و... پس از این جلسه استاندار و دوستانش که در درون افراد حفاظت کارخانه هم دودستی وجود دارد مقداری طرفدار مدیران و بقیه طرفدار کارگر می‌کنند خودشان خوابکاری میکنند. بعد از آن از افراد کمیته امام را برای حفاظت در کارخانه میفرستد اکنون افراد این کمیته رفت و آمد کارگران و دیگران را کنترل میکنند و دیگر امور مربوط به حفاظت که زیر نظر شورا بود از دست شورا خارج شده است و نمیشود جلو ورود مدیران را گرفت بطوریکه چندین بیتی یکی از مدیران اخراجی (بوپا) به همراه مدیر تازه "خرجی" که از طرف دولت انتخاب شده است بکارخانه آمده بود.

بقیه این گزارش را در شماره آینده مطالعه کنید.

دادگاه خلق ...
ادامه زخمه اول
گزارش آمده، مفازه‌ها را بستند و دست از کار کشیدند آزومی مردم مبارز نظر هراتی در اعتراض به این تصمیم دادگاه به راه می‌افتد. تظاهر کنندگان به این نیز اکتفا نکرده، و از قرار معلوم به یاد دانشگاه موسوی حمله کرده، پس از کندن گولر محل اقامت وی، او را اعدام میکنند.

توضیح مبارزین راه آرمان کارگر
- اخیراً جزوه "مسئله قدرت حاکمه در انقلاب دمکراتیک" تجدید چاپ شده است. متخلفان اشتباهاتی در این تجدید چاپ به وجود آمده است که بدینوسیله (ضمن توضیح و تصحیح آن) از خوانندگان بپوش می‌طلبیم.

۱- ص ۲۲ سطر ۹ به بعد نوشته شده است "در مرحله کنونی حزب توده بنا بر ماهیت طبقاتی اش سیاست پیشینستی از دولت را سبباً، برخی اشتقاداً تا "روش" های آن در پیش گرفته است." که صحیح آن چنین است "سیاست حزب توده در این مورد اقتصاد لیبرالی از بعضی از سیاستهای دولت بوده و بنا به ماهیت روزبونیستی اش نه تنها از موضع طبقه کارگر برخوردار نمیشد بلکه پیگیرانه دنباله روی از رده سوزواری میکند"

۲- در صفحه ۲۷ سطر ۱۲ نوشته شده "فدای خلق ... سوال امپریالیسم" که صحیح آن چنین است "فدای خلق با امپریالیسم است."

"مبارزین راه آرمان کارگر"

توضیح و تصحیح:

۱- در مقاله سرمایه‌داری وابسته، زالوی اجتماع (مربوط به سنز خاور و مدرج در بیکار ۱۱۱) اشتباهاتی بود که بدین وسیله تصحیح میشود:

۱- داخل پزنتز (علی ساربانها کامیوندار مشهور ...)

درست است.

۲- رقمی که کارفرما به بنیاد فرج داده است ۲۷ میلیون تومان است، که اشتباهاً ۲۷۰ هزار تومان ذکر شده بود. مبلغ مزبور طی دفترچه چک داده شده که شماره یکی از آنها ۲۸۶۰۹۱ بانک ملی ایران از حساب جاری ۵۸۲۴۴ به مبلغ ۱۵۰ میلیون ریال میباشد.

۳- در بیکار شماره ۱۰ در اعلامیه "کارگران پیروزی" (فعلی) آبادان و حومه از آقایان محمدجواد خانی، شهبز معملی و ناصر حیاتی، به عنوان کارگر نام برده شده که صحیح نمیباشد. و این سه نفرگسار مبارز مهندس میباشد.

هموطنان مبارز!

کمکهای مالی خود را به حساب جاری شماره ۵۸۷ بانک صادرات ایران، تهران شعبه ۱۳۲۹ خیابان کارگر (امیر) آباد جنوبی سابق وارد نمایند.

نادرست است البته بکسی اشتباهات میشود که بدلیل نبودن تشکیلات کارگری است. وقتی کارگر اولین سنگ خود را به شیشه بانک میزنند، میدانند بکار میروند. وقتی اولین نفر خود را به مدیران نشان میدهد، جراتی اش را میداند.

عناصر شناخته شده حزب توده در کارخانه اجریا ن اخراج مدیران جلوگیری میکنند و سز علیه این اقدام انقلابی تبلیغ میکنند. در جلسه عمومی یکی از آنها میگوید: کارگران قسمت ما به این اعمال دست نزنند و نخواهند زد. او میگوید که این توطئه مدیران است تا کارخانه بی مدیر بماند و کارگران بی به لزوم مدیر بگردند و مدیران با این عمل میخواهند خود را "بست" کنند. این سخنان با اعتراض و مخالفت و مسخره کارگران روبرو میشود.

روز چهارشنبه ۵۸/۴/۳ هنگام ظهر استاندار جدید (غروی مفاظه‌کار و صاحب شرکت گیلک) به کارخانه می‌آید و کارگران جمع میشوند. یکی از اعضا ششورا غیر مقدم گفته و خواستهای خودشان را در ۶ ماده می‌خواند که از جمله آنها تقاضای تعطیل کارخانه از عواملاً ساواک و مزدوران رژیم سابق - لغو قراردادها با دولت - های خارج که موجب وابستگی است - رساندن حداقل دستمزد کارگران به ۵۰۰۰ ریال در ماه... استاندار در جواب، ضمن صحبت‌های خود میگوید اکنون زمان سازندگی است. بیشتر کارکنند و بجای یک کثیف، دو شیفت کار کنید... البته درست است که تا محیط پاک نشود نمیشود کار کرد. بولی حالا این صنعت خیلی مهم است... و قرار میشود "شورای تزکیه" انتخاب و شروع بکار کند. از روز دوشنبه سه نفر به عنوان شورای تزکیه به بررسی پرونده‌های حفاظت کارخانه ما مور میشوند. اما اینان را از دفتر آیت‌الله قاضی به زندان، از زندان به کمیته، از کمیته به دادستان، به شورای می‌دهند. و بالاخره آنها تصمیم میگیرند، پیش‌استاندار بیرونند استاندار از آنها میخواهد که بعداً زظهر همراه اعضا شورا به استانداری بیایند.

در این مدت از طرف عوامل سرپرده میخواهند قسمت‌هایی از کارخانه را آتش‌بند. از جمله در محل خنثه‌های اضافی یا زیر مخزن گاز آتش‌سوزی شروع شده بود که با هوشیاری کارگران کشف میشود. این عوامل نینخواستند اوضاع کارخانه را "کنترل" نشان دهند و بگویند شورا نمیشود کارخانه را اداره کند و... مدیران اخراجی با استاندار جلساتی داشتند و به دنبال این جلسه استاندار اعلان شورا را دعوت میکند. او کسه در شرکت مفاظه‌کاری خود خوب یاد گرفته که چگونه میتوان کارگران را در موضع ضعف قرار داد. در این جلسه بنا

هر دو طرف معتقدند که بایستی هر طرف شده به این مسئله خاتمه داده شود. کارگران معتقدند که بایستی مهندسین و این ۱۱ نفر در مقابل هم قرار گیرند و مدارکشان را علیه هم رو کنند تا معلوم شود مقرر چه کسی است. مهندسین هم اجازه داده است که این افراد به سر کار بازگردند. ظاهراً به نظر میرسد که سابقه‌های میخواد مسئله را بدون سرورما، ماسمالی کند و طوری عمل کند که پرونده‌ها رو نشود (چه پرونده‌های جلالی - سالور - نواب‌پور و چه پرونده‌های رفقای خودش و چه پرونده‌هایی که ادعا میکنند علیه این ۱۱ نفر دارد) و این ۱۱ نفر نیز قسم خورده‌اند که تا هنگامیکه رفقای صحابی را افساء نکند از پا نشینند.

اینست آنچه که در کارخانه شیمن آبیگ میگردد. کارگران برای رهائی از این بن بست حتی بیکار دست از کار کشیده و تظاهراتی کردند و حتی کارشان به زد - خورد با پاسداران کارخانه کشید (این پاسداران بعد از انتماب صحابی به کارخانه آمده و نقش‌فوق - المعاده سرکوبگری‌های دارند) ولی با وعده‌هایی کسه صحابی داد، دوباره به سرکار رفتند. این وقایع و حوادث تحریک آمیز در کارخانه و این دودستی در میان کارگران نتیجه سیاستهای دولت در سپردن بستیهای مهم به عناصر شبکار سابق، تشجیه رو نکردن پرونده‌های اختلاس و ددی‌ها در کارخانه و غیره میباشد. در - گیر شدن در این دودستی برای کارگران سبب شده است که هر دو دسته خواستهای اساسی و مستقل خود را نظیر رسیدگی به پرونده‌های بانده خاشن سالور - نواب‌پور - جلالی، رسیدگی به وضع رفاهی و صنعتی کارگران و... بطور کلی فراموش کنند و این کارگران زحمتکش در کسیر تضادهای موجود بین رهبری کارخانه (سالور و صحابی) شوند.

۵۸/۴/۱۵

پس از قیام بهمن ماه کارگران دلیر تراکتور سازی با اتحاد رزمنده خود مدیران مزدور و عاملین رژیم گذشته را بیرون انداختند. بعد از اخراج مدیران بعضی از مهندسان که با مدیران یک پله بیشتر فاصله نداشتند شروع به شایعه پراکنی میکنند که چون دو نفر فرستاده شورا به تهران (قبل از اخراج مزدوران) از آنجا به کارگران تلفن کرده‌اند و به دروغ از قول امام گفته‌اند که "هر کسی را کارگران نمی‌خواهند به شاه - غلبی (مدیر عامل سازمان گسترش...) بگویند اخراج کنند و اگر نکرد خود شاه غلبی را هم اخراج می‌کنیم." اینست که کارگران دست به اخراج برخی از مدیران زده‌اند. اما این شایعه دروغ است زیرا کسه عمل کارگران قبل از تلفن آنها بوده است. این مهندسین نامه‌هایی به نخست‌وزیر، امام و استاندار و شورای انقلاب و... نوشته‌اند که این دو نماینده (اعضای شورا) از مقام رهبری سوء استفاده کرده‌اند. با این توطئه‌ها بنا بر حق طوطه کارگران نماینده شورا را دروغگو جلوه داده و جهت‌تیز حمله را متوجه آنان کنند و بین کارگران و نمایندگان شورا فترقه بیاورند. شورا برای برگرداندن مدیران اخراجی میخواهند از تشبیه مذهبی و ناآگاهی کارگران استفاده کنند. در بعضی قسمتها افراد سرپرده مدیران که منافقان خط‌مشر افتاده میخواهند طوطی در دست کنند که ما مدیران را میخواهیم، ولی با جوابهای دندان شکن کارگران رو - برو می‌شوند. کارگری میگوید: وقتی کارگران کاری کرده‌اند که کلا آگاهان ما نبوده‌اند و همیشه با هم بدینطور کنند، میگویند

را به غیر از ۱۱ نفر که این سه نفر نیز جزو آنها هستند جدا به سرکار برگردانید. لازم به تذکر است که این ۱۱ نفر در بیرون ضمن اینکه جازو جنجال فراوانی برای حق طوطه دادن اعمالشان براه انداخته بودند، مخفیانه با دفتر مرکزی سروسری داشتند و برای جلالی دست‌کلی کرده بودند. از او چک سفید برای کارگران اخراجی گرفته بودند و... که همه نشان از وابستگی اینها به جلالی است. ولی مسئله موقعی پیچیده میشود که روشن میشود این ۱۱ تن که برخی از آنها کارگران زحمتکش هم هستند، بسیار حق بجانب بوده، و مدعی هستند که تا هنگامی که دزدی‌های چهارتن میگویند مهندسین صحابی خود در این دزدی‌ها شرکت نداشته ولی از این دزدی‌ها آگاهی دارد ولی علیه آن اقدامی نمیکنند، عقب‌نشینی میکنند. آنها میگویند کسه خارجند در جلسه‌ای با حضور کلیه کارگران و نیز مهندسین صحابی، مدارکی نشان دهند که حاکمی از آنست کسه ۴ مهندس رفیق صحابی در دزدیها دست داشته‌اند. آنها در مقابل این سؤال که پس چرا در ابتدا از مهندسین صحابی پیشینستی کردید ولی بعداً به مخالفت با او برخاستید، جواب میدهند که پیشینستی نشان به این امید بوده است که شاید او پرونده‌ها را رو کند ولی چون دیدند کسه صحابی به چنین عملی دست نزنند، علیه او موضع گرفتند. از آنجا که مهندس صحابی هرگز حاضر نیست به آنها مسائل این ۱۱ تن پاسخ دهد (زیرا مدیریتش در این مدت نشان داده است که از رو کردن هر پرونده‌ای امتناع میکند)، و حتی حاضر نیست مدارکی را ارائه دهد که اخراج این ۱۱ نفر را روشن سازد، وضع پیچیده‌ای در کارخانه پدید آمده است. مسئله وقتی برای کارگران پیچیده‌تر میشود که این ۱۱ نفر ادعا میکنند که کارشان در جمع - آوری افساء برای برگرداندن جلالی یک تاکنیک بسوده است! برای کشیدن او به کارخانه و افسای او آنها میگویند، کسه سالور و نواب‌پور از کارخانه فرار کرده بودند و همه کارگران از آنها منتظر بودند. لیکن جلالی هنوز در میان کارگران طرفدارانی داشت کسه میخواستند او به کارخانه برگردد. به این ترتیب آنها (یعنی ۱۱ نفر) تصمیم گرفته بودند با این تاکنیک جلالی را به کارخانه بکشانند، پس او را با کمک کارگران به محاکمه کشیدند و در مقابل چشم همه کارگران مدارکی را که علیه او در دست دارند (پرونده - های اختلاس و دزدی اش در کارخانه) نشان دهند و او را افساء نمایند! این استدلال آنها بسیار خنده دار به نظر میرسد. چرا اگر آنها مدارکی علیه جلالی داشته‌اند، بحال رو نکرده‌اند؟ چرا آنها همین کار را با رفقای صحابی نمیکنند و این مسئله را این قدر پیچیده کرده و کارگران را سرگردان کرده‌اند؟ هم اکنون دسته بندی در کارخانه بدین ترتیب است که حدود ۶۰۰ - ۷۰۰ نفر طرفدار بازگشت این ۱۱ نفر هستند، بقیه طرفدار صحابی و اخراج اینها، لیکن

سندیکای کارگران پروژه‌ای آبادان و حومه:

وای بر ما که چنین قوانینی حاکم شود!

ماده ۹ لایحه تصویبی شورای انقلاب تهدید و سرکوب ظالمانه کارگران و احباب مجدد سلطه اهریمنی فاشیسم است.

ما یوه ۹ لایحه تصویبی شورای انقلاب میگوید:

امثال اشخاصی که بنحوی از انحاء در امور کارگاه و کارخانجات اغلال و کارگران را تحریک و تحریص و به تعطیل کارگاه و کارخانه (منظور اعتصاب) نماید...

مرتکب سر حسب درجات جرم . بر حسب تشخیص دادگاه . از جرم های مذکور انقلاب به کیفر حسابی درجه ۲ از دو سال تا ۱۰ سال حبس محکوم میشود .

هموطنان!

بر برابر خواستهای برحق کارگران با دستگاه شکنجه گرگان بکار میبردند و علاوه بر آن کلمه دیگری نیز اضافه کرده که آنها هم ضد انقلاب است . در حالی که تاریخ نشان داده که کارگران ستون انقلاب بوده و هستند . ضد انقلابند . دولتهای وقت بدین وسیله کارگران را سرکوب و مجازات میکردند و رفاغان میرینت چکه پوش با قانون سیاه ۱۳۱۰ حقوق کارگران را با چنین قوانینی نابود میکنند و پس جلاش با دستگاه ساواک و پلیس به انکسار همان قوانین ضد کارگری و اینک دولت موقت! امی نیز به استناد همان قوانین ضد کارگری به نحو سیدنتس منقول شده است .

انقلاب را به سینه میزنند با کارگران و زمختگان و مبارزین راستین ؟

آیا ماده ۹ چنین اینها را شهید میکند ؟ یا کارگران و دهقانان مزد بگیر را ؟ آیا دستاوردها و ثمره انقلاب این است ؟ ما کارگران سوال میکنیم چه کسانی این حق را بخود داده اند که سرنوشته ملتسی را ملصقه مقامد ثوم و نبات پلید خود بکنند .

وای بر ما که چنین قوانینی حاکم شود . با توجه بدین مسائل اعتصاب حق مسلم کارگر و اعتراض و مبارزه حاصبت وجودی کارگر است .

مبارزه هفتاد ساله خلق کبیر ایران و جانبازی های کارگران و زمختگان در شام ادوار تاریخ علیسه ارتجاع و امپریالیسم که همیشه غارتگر منابع ثروت و هستی ملت مستعبد ما بوده و ادامه داشته و برای درهم کوبیدن اجانب و عمال داخلی بوده و خواهد بود . تا کنون و در هر کدام از دوران انقلاب . ایتار خون پاکترین و دلیرترین فرزندان ما را بهمه راه داشته و در لحظات حساس به کجراه کشیده است ارتجاع و امپریالیسم از درون دریاچه های خون ملت . مگذار کشتی گردیده اند .

توطئه های جدید به وسیله عوامل و ایادی سسون پنجم امپریالیسم علیه محرومترین و مبارزترین طبقه جامعه در ماده ۹ تصویبی نشان داده است این رنگ خطر و هشدار بیمه آزادبخواهان و مبارزین راه حق و عدالت و زمختگان و کارگران است .

لایحه تصویبی به عنوان قانون جراحی ضد انقلاب به چه کیست ؟ کارگران ضد انقلابند ؟

در کدام یک از ادوار تاریخ کارگر در برابر کارفرمای خونخوار توانسته است بدون کمکش و مبارزه اش تا پذیر افق حق نماید . کلمات اغلال و تحریک و تحریص و تعطیل کارخانه جملات آشنای است که طاغوتیان همیشه

مفاما اینک در دوران رژیم مغفور بیلگوسوی دادگاههای استیناف و فرجام خواهی در دادگاهتون گنجانیده شده بودند . اما در دولت اسلامی حتی این " بند " را هم نادیده گرفته است . در مورتیکه یکی از بازترتیبین وسیله احقاق حق ما کارگران **اعتصاب** است و جز مکتب تاریخی و مبارزاتی ما میباشد ولی آیا میباشد بعد از انقلاب با تصویب ماده ۹ اعتصاب ۱۰ سال حبس بدنیال داشته باشد ؟ چرا تا کنون قوانین و فیصد و بندهایی برای کارفرمایان و کسانی که کارگران و زمختگان را مورد ستم و استثمار قرار میدهند تدوین و تصویب شده است ؟ چرا کارفرمایان و سرمایه داران که زندگی انسانهای و کاخهای مجلشان بقیمت فقر و سیه روزی توده های میلیونی کارگران و دهقانان و زمختگان بر - بایست قوانین مومو به زندان شهیدشان نمیکند ؟ چرا همیشه توده های سینه سوخته و زمختگان که ستم طبقاتی زندگی نکبت زده و فلاکتی برایشان توسط همین نوع قانون نویسان به وجود میاید باید مورد مواخذه و شکنجه و اعدام قرار گیرند ؟ در رژیم استبداد آیا زندانها معلو از چه کسانی بود ؟

کارخانه داران ، سرمایه داران ، صاحبان صنایع ، مرتجعین ، فرست طلبان و جیره خواران نشان که حالا سنگ

تا زمانیکه ثروت بطور نابرابر و غیر عادلانه تقسیم میشود . تا موقعیکه کارگر بحق واقعی خودش نائل نگردد . تا وقتیکه کارفرمایان و سرمایه داران زالو مفت شیوه جان مارا میبکنند و کارگر با فروش نیروی انسانی بصورت کالا تا مین معاش بخوانده اش را مینماید . اعتصاب حق ماست . اعتصاب حق ماست . و اینک ما فریاد حق طلبی و عدالت خواهی خود را در مورد قوانین ضد کارگری و ظالمانه ماده ۹ مومو به شورای انقلاب بگوش همه آزادبخواهان و مدافعین راستین حق به کلیه هموطنان آزاده میرسانیم و با بانک رسا اعلام میداریم که توطئه امپریالیسم و ارتجاع دست نشاند میبایست سرکوب و نابود گردد و قوانین مترقی ساستی به وسیله کارگران و زمختگان تدوین شود کسسه در برگیرنده منافع طبقاتی ما باشد . و جایگزین این قانون سیاه و ضد بشری گردد .

"مرکز برابری المیزم و توطئه گران و مزدوران داخلی فاشیسم"
"تیزروا ربا دشمنکلات بولادین و سراسری کارگران ایران"

سندیکای کارگران پروژه‌ای (فصلی) آبادان و حومه

۲۳ تیرماه ، روزی تاریخی در جنبش کارگری ایران

طبقه کارگر ، در کنار دیگر زمختگان مینماید ده سال است که برای احقاق حقوق خویش و از بین بردن ستم طبقاتی و سلطه امپریالیسم ، فرماندهان مبارزه میکنند . خون میدهد ، بیپروزی - هاشی را از آن خود میدارد و امروز نیز علمبرگ ادا مکرکوبی که ارتجاع بورژوازی و همهت ساست علیه ان اعمال میشود در راه حقوق ارمان طبقاتی خویش به مبارزه طولانی و دنیوار خود ادامه میدهد . یکی از ستمهای بیرحمته این مبارزه ، اعتصاب بخون کشنده شده ۲۳ تیرماه ۱۳۲۵ است . در این روز کارگران مبارز نکت سوب ، یکبار دیگر ، نقش بارز خود را در مبارزات کارگری ایران نشان دادند . در آن سالها امپریالیسم انگلستان و بازاری بر قدرت آن . شرکت سابق نفتی ایران و انگلیس که تاز میدان اتحاد و حتی سیاست ایران سوده و دلتهای او بنا به منافع خود میرسد و میآورد . در این میان ، فریادهای کارگران مبارز نکت سیه نحو بازاری بلند بود . اما مستقیم تر ایهام صحت کشور که با اوگری این اعتصابات و مبارزات ضد امپریالیسم دیگر اینک میاید چه بود ؟ ایران که پس از ۲۰ سال جنگناوری سیاه و رانایانی . در جنگ جهانی دوم به افتخار شهور . های نظامی متغلبین فرامده بود در سال ۲۵ از نوای میگانه تخلیه شد و در نتیجه آزادی نسبی برای سواد توده حاصل شده بود . طبق آگاهیا نسبت به گذشته رشد قابل توجهی کرده . زمختگان سراسر ایران به پیش به حقوق خویش آشنا میگرددند . کارگران مبارز نکت در مبارزه با شرکت نفت انگلیس و دولت قوام السلطنه که دست نشاند انگلیس ها بود و برای تحق خواستهای خویش به اعتصاب ، این حربه شرا و کارگران ، دست زدند .

روز ۲۳ تیر ۱۳۲۵ یکصد هزار نفر از ننگران جنوب دست به امتحاسی یکپارچه زدند که شش آفرمان سی سابقه بود . کارگران قنلا برای رعایت آسایش مردم ، بخش خدمات عمومی را از اعتصاب معاف داشته بودند . خواستهای آنها منجمله عبارت بود از :

- ۱- اخراج و معاضد فاضلی استنادار و خورستان و تعیین یک استنادار سبظرف
- ۲- قطع مبالغ اعتبار جنوب
- ۳- عدم دخالت شرکت نفت انگلیس در امور سیاسی و داخلی ایران
- ۴- پرداخت حقوق صمنه به کارگران
- ۵- جلوگیری از تغییرات نظامی که در سوسگردو سندر معشور شونه بارز آنها دیده شده بود

اما اعتصاب آرام اینگونه نکت کشیده شد ، کارگران در برابر شتراندازی و حمله نیروهای ارتجاعی منجمله " اتحادیه اعتبار " به دفاع از خود پرداختند . فرماده ننگر خورستان با اسلام حکومت نظامی نمود و دستور کشتار کارگران را صادر کرد . این کشتار ۶۷ نفر از ننگرین میجای گذاشت . از طرف دولت متورکی که ریاست آنرا قوام السلطنه نوکر سابقه دار انگلیس میهد دار بوده و نگر برای مذاکره با کارگران به آبادان فرستاد و نگر هم از طرف حزب توده ما موریت یافتند که بعد از آن برود و نگر اخیر عبارت بودند از دکتر رفا و دانش و دکتر جودت که همراه با نمایندگان دولت به کارگران قول داده که به ننگا با نشان رسیدگی شود و مرتجعین کشتار مجازات گردند و سا اول قول و قرارها اعتصاب را کشند . (اما گفته نشاند که حزب توده در آنزمان در آستانه مبارزه با دولت و مبارزه در مبارزه و اعلام هم ننگار در فریب دولت بود که کابینه ارتجاعی قوام کسسه فعدی در سرکوب آزادبخواهان نداشت شرکت نمود .) اما دولت دستنیا به فولتای خود وفا نکرد بلکه مسئولان این مانیات را آزاد گذارد و رهبران اعتصاب را به زندان انداخته با شمعید نمود . بدین ترتیب حزب توده ، بار دیگر با همت ایوبونسی خود را در همدستی با عمال امپریالیسم برای به شکست کشیدن اعتصاب حق طلبانه کارگران ، در مقابل ستهای وزارت که قوام به آنها وفه داده بود به معنی نشان گذاشت . و این خود تحربه بزرگی برای کارگران در نشان دادن حزب توده .

سال بعد در مالیکه جنش ملی شدن صنعت نفت به رهبری معنی به بیپروزی رسیده و از شرکت سابق نفت ایران و انگلیس در ۲۹ فرورد ۱۳۲۰ قطع به شده بود و زمانیکه امپریالیسم ایران آمریکا را به میران خوران استعمار انگلیس ، با انواع فشارها و تخلفیها میکوشیدند تا با پای

مکتمکری را در ایران برای خود دست و پا کنند و به همین خاطر دولت ملی و در عین حال سازگار معنی را شتختر قرار میدادند . حادثه دیگری (در ۲۴ تیرماه) رخ داد .

در این روز که " اورل هرمن " نماینده رئیس بخش همپور وقت آمریکا نیز به شهران معاضد حمایت ملی مبارزه با شرکتی استعماری نفت در ایران (وابسته به حزب توده) برای ایران سفر " هرمن " همچنین بزرگداشت سالگرد شهید ۲۲ تیر (۱۳۲۵) خورستان اعلام یک راهپیمایی کرد . و در این روز بود که دربار و نیروهای راستگرا منجمله " حزب زمختگان " دکتر مطرف ساسانی ، امدادی و شرکت و سوسی برای سرکوب این تظاهرات عمل آورده بودند .

ما مورین شیرانی را ارتش مزدور تظاهرات را طی کشتار بیرحمانه ای بکوه کشیدند . و بدین ترتیب بار دیگر کف خاسا سبیا از خون خلق رزمیده گلگون شد . و بار دیگر برگ تازه ای بر درخت جنایت و خجاست عمال امپریالیسم افروخته گشت .

حزب توده مسئولان است کشتار را بمیهد دولت معنی گذاشت . در روزنامه رستاخیز خلق - مورخه ۲۲/۲/۲۵ نوشته که دولت دکتر معنی " ستموات سوزی و اطاعت خود را نسبت به امپریالیسم آمریکا اذیت نماید و نشان دهد که اردو طلبانه حاضر است ملت را کشتار کند تا مورد پشتیبانی ترمون (رئیس همپور وقت آمریکا) قرار گیرد ."

اما دکتر معنی این اقدام ما مورین انتظامی را نکوهش کرد و دربار و شخصتاء را مسئول این کشتار اعلام کرد و دولت را سرا دانست .

واقیعت این است که نیروهای ارتجاعی ستمده که از سوی قدرتهای امپریالیستی حمایت میکنند . در این حادثه دخیل بودند : مانند دربار ، ارتش و پلیس و نیروهای ارتجاعی درون صحنه ملی نظیر " حزب زمختگان " دکتر بلاشی گرماتی که میکوشیدند از هر فرمتی برای فریب زدن ستم جنش توده ای از یک طرف و برانداختن حکومت معنی از طرف دیگر استفاده کنند .

اما این واقعت ستمخوانه بر این حقیقت که سیاست دکتر معنی در رابطه با آمریکا سراسر از توهم لیبرالی بود ، پرده افکند . دکتر معنی در رابطه با این سیاست چنین می بداند که میتوانه از تعداد سبب آمریکا و انگلستان برای حل مسائل ایران (در واقع حل مسئله سوزوزاری ملی) استفاده نشاند و در این راه تا آنجا پیش رفت که در کابینه خود سوسریده ای معروف آمریکا ش . نظیر دکتر علی استنی را نیز کرد آورده بود . و باز در رابطه با این سیاست بود که صحنه ملی ناخر معنی از " هرمن " ولو به قسمت کشتار خلق (بدست ارتجاع) ، استقبال نماید . اتحاد در این راه تا آنجا پیش میرفتند که حتی سرکوب توده های معترضه این ساست را منتهی نشماید دادند . به همین لحاظ بود که معنی کجراه این حادثه را محکوم میگردد ولی به دنبال آن چنین می گفت :

" من به شام ما مورین گفتم که شما می بایست مطرف کافی فوه داشته باشید . شما می بایست ، نالیک کسند مگر فونی لازم باشد آیم یا آمازه ... " (از نقلی معنی در مجلس شورای ملی . اطلاعات ۲۷/۲/۲۵) .

وزمختگان که در روز ۲۴ تیرماه ۱۳۲۰ جان باختند فرست به همین سیاست بورژوازی سستی و سازگاران صحنه ملی اعتراضی داشتند . آنها در حالی جان خود را در راه مبارزه فدا میرساندند که سبب رفتاری سراسر کارگرتان بودند که در سال قبل ، دست عمال امپریالیسم شمشاد رسیده بودند . اما اگر صحنه ملی ما ادامه ، سیاست سازگاران توده با ارتجاع (عدم تلاش برای حل مسئله ارتعی و نابودی سیمت فنودالی . و سرکوبی سلطنت و ...) و امپریالیسم (باز گذاشتن دست امپریالیسم آمریکا برای شلخته جسی و ...) سراسر مام گور خود را زیر پدمت خود کند و فرجه پهلگی سبب ما مورین غیر ما زد ، و اگر حزب توده با اعمال سیاستهای ایوبونسی و سراسر مام در لطیفه سبب منحل خجاست . و فرار از کنار خلق ، و فرار و تسلیم به دشمن و عمال نشن همهت سوزوزاری و بازی کرد ، خلق ما از این مبارزات خویش خود جاربسیاری اندوخت ، ما کار سست این جاربوی و فعالیت سوزوهای انقلابی بود که در قیام نیمه ماه ۵۷ با طمطلخت سوسریده شد و فریاد میهم بر سرگرم امپریالیسم فرود آمد . اما زمختگان ما و در این آنها برلنارای ما هنوز راه درازی برای رسیدن به حکومت لغوا و خویش دارند . زیرا که آنها خود تاده بکسانی ارتجاع و امپریالیسم . و ادامه ستم و استثمار طبقاتی هستند .

درد بود شهیدای ۲۲ تیر ۱۳۲۵ و ۱۳۲۰
بفرسار و بهاد میبکنند نیروهای خلق

سازمان یکمیدر راه آزادی طبقه کارگر
۵۸/۲/۲۲